

در محکومیت سیاه روز فاجعه بار «۶ جدی»

سیاه روز فاجعه بار «۶ جدی» روز تهاجم نظامی سوسیال امپریالیسم «شوروی» به افغانستان پیاورد سیاه روز ننگین «۷ ثور» سال ۱۳۵۷ خورشیدی است که رویزیونیست های «خلق» پرچمی به همکاری مستقیم شبکه های جاسوسی «ک گ ب و جی -آر- یو» (که از سالها قبل در ارتش افغانستان منحصت مستشار نظامی حضور داشتند) طی یک کودتای نظامی خونین رژیم «جمهوری» ولی نعمت و حامی شان (داوود) راسرنگون کرده و قدرت دولتی را تصرف کردند. این نوکران کرملین بیشرمانه کودتای نظامی خود را «انقلاب» تبلیغ کردند (بلی! انقلاب ارتجاعی و ضد مردمی) که اثرات شوم و عواقب جنایتبار آن تاکنون ادامه دارد. رژیم ضد مردمی و ضد انقلابی بر هبری نور محمدتزه کی که کلمات «خلق» و «دموکراتیک» را یک می کشید به لحاظ ماهیت خط ایدئولوژیک سیاسی و خصلت طبقاتی و استراتژی و اهداف در جهت تامین منافع طبقات ارتجاعی جامعه (از جمله بورژوازی بورکرات کمپرادور) و سوسیال امپریالیسم «شوروی» بود که در عمل برای خلق افغانستان به ثبوت رسید. رویزیونیستهای «خلق» پرچمی جهت اغوای خلق افغانستان شعارهای بظا هر مترقی را تکرار کرده و چند رفورم روبنای نمایشی و «اصلاحات ارضی» غیر دموکراتیک را اعلان و عملی کردند. رژیم کودتای که فاقد پایه ای مردمی بود تصور می کرد که با انجام «اصلاحات ارضی» و دادن زمین به دهقانان فقیر (که بخش قابل ملاحظه ای از نفوس کشور را تشکیل می دادند) کسب مقبولیت و «مشروعیت» خواهد کرد. اینها که از حمایت مردمی در جامعه برخوردار نبودند از همان ابتدای بقدرت رسیدن استبداد فاشیستی و اختناق وحشیانه را به منظور سرکوب مخالفین سیاسی و تضعیف هر چه بیشتر طبقات ملاک و کمپرادور (که از دست آنها مورد ضربت قرار گرفته بودند) در جامعه حاکم کردند. رژیم ضد انقلابی علیه مخالفین سیاسی اش خصوصاً منسوبین جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) و هر فرد و جریان مترقی دیگر در جامعه برخوردارند از برخوردنهایت خصمانه کرده و پالیسی تعقیب و گرفتاری و زندان و شکنجه و اعدام را بوسیله دستگاه های شکنجه و آدمکشی «اگساوکام» در دستور کار قرار داد. این رویزیونیستهای شیادومز دور در لفظ و عده ای «آزادی و دموکراسی» و «نان و لباس و خانه» برای مردم می دادند؛ لیکن در عمل اختناق و استبداد و زندان و شکنجه و کشتار و فرار از وطن برای خلق مظلوم افغانستان ارمغان رژیم آنها بود. خلق آزادی خواه افغانستان هرگز مرعوب استبداد و فاشیسم رژیم نشده و در چند ولایت و چندین ولسوالی علیه آن قیام و شورش کردند که گسترده ترین و خونین ترین آنها قیام ۲۴ حوت سال ۱۳۵۷ ولایت هرات و ولایت بادغیس بود. بعد از این شورشها رژیم غدار و خاین از زمین و فضا با توپ و تانک و طیاره خلقهای این ولایات را بخون کشیده و بیش از بیست هزار تن را در یک روز در هرات قتل عام کرد. بعد از سرکوب خونین این قیام چندین هزار تن را «بجرم» شورشگری و یاحماییت از شورشگران بدون محاکمه تیرباران کرده و یا زنده بگور کرد و چندین هزار تن را به زندان های دراز مدت و شکنجه محکوم نمود. اما این جنایات و وحشت رژیم بی پاسخ نماند و توده های خلق و روشنفکران مترقی مردمی به اسلحه متوسل شده و ده ها و صدها دسته و گروه و جبهه جنگ در ولایات مختلف کشور تشکیل گردید و جنگ چریکی را علیه رژیم خون خوار آغاز کردند.

رویزیونیستهای مزدور و ضد انقلابی که خصومت ویژه ای بامنسوبین جنبش دموکراتیک نوین داشتند هر عضو و یا هوادار این جریان را حتی آنهاییکه بعد از فروپاشی جریان دموکراتیک نوین دیگر فعالیت سیاسی نداشتند بنام «مأوءعیت» دستگیر کرده و بقتل رساندند. همچنین صدها تن از مسلمانان مومن را که مخالف رژیم کودتای بودند بنام عضو گروه های ارتجاعی اسلامی و یا بابا چسب نوکر «سیا» امریکا دستگیر و اعدام کردند و یا طولانی مدت به زندان انداختند. در زمان حکومت وحشت «خلق» پرچمی ها تقریباً همه اعضا و هواداران «حزب» در برابر مردم مسلح بودند. از استاد فاکولته تا معلم مکتب شاگردان

فاکولته و مکتب از اعضای سازمان جوانان حزب و مامور دفتر و آخندمسجد و تکیه خانه عضو و هوادار حزب علیه توده های مردم و دیگر باشندگان کشور که با آنها نبودند جاسوسی می کردند. و هزاران تن را «بجرم» آزادی خواهی سر به نیست کردند. این مزدوران خون آشام هر قدر بر شدت ستم و استبداد و جنایات شان علیه خلق می افزودند، بیش از آن مبارزه و خشم و نفرت توده های مردم علیه آنها شدت گرفته و توسعه می یافت. با شدت و گسترش مبارزه مسلحانه و نارضای و نفرت و انزجار عمومی در جامعه رژیم مزدور به شدت تضعیف شده و اکثریت بخشهای کشور از کنترل آن خارج شده و دولت دست نشانده برهبری حفیظ الله امین سفاک در لبه پرتگاه سقوط حتمی قرار گرفت.

سوسیال امپریالیسم «شوروی» که در توسعه طلبی بر جهان و سلطه جوئی بر کشورهای «جهان سوم» به منظور غارت منابع و استثمار نیروی کار از آن و کسب ارزش اضافی با ابر قدرت امپریالیستی امریکا و امپریالیستهای غربی در رقابت شدید قرار داشت، تسلط بر افغانستان را بنا بر موقعیت جیواستراتژیک و جیو پولیتیک مهم آن در منطقه و از این طریق رسیدن به بحر هند برایش حیاتی ارزیابی می کرد، و به منظور نجات رژیم مزدور رسیدن به اهداف غارتگرانه اش به افغانستان لشکرکشی کرده و با بیش از یکصد هزار نفر ارتش مجهز کشور را اشغال نظامی کرده و تحت سلطه استعماری اش قرارداد. رهبران کرملین ببرک «کارمل» (شاه شجاع دوم) را در راس دولت پوشالی نصب کردند. با ورود ارتش اشغالگر «شوروی» به افغانستان تضاد ملی و طبقاتی خلق افغانستان با امپریالیسم روسی و رژیم دست نشانده ای آن بیش از قبل شدت یافته و شورشهای مسلحانه و جنگهای گوریلائی و اعتراضات و تظاهرات گسترده مردم در داخل و خارج کشور علیه ارتش اشغالگر شدت گرفته و توسعه یافت. ببرک با شیادی سعی کرد تا دولت پوشالی را آب و رنگ متفاوتی از قبل تحت رهبری حفیظ الله امین داده و برای دلجوئی زمین داران بزرگ نصاب اراضی آنها را از سی جریب به صد جریب از دیاد بخشیده و با آن عده از تاجران کمپرادور و خوانین و سران قبایل که حاضر به همکاری با دولت مزدور و قوای اشغالگر از طریق «جبهه ملی پدر وطن» شدند، املاک و دارائی های ضبط شده آن ها را بر گرداند. لیکن باقی قاطبه طبقات مردم و دیگر طبقات و اقشار جامعه تسلیم این دشمنان خونخوار نشده و به اشکال مختلف علیه رژیم و ارتش اشغالگر به جنگ مقاومت و اعتراضات ادامه دادند. بالمقابل ارتش اشغالگر روسی و دولت دست نشانده به دستگیری و اعدام خلق و روشنفکران آزادی خواه مبادرت کرده و بمباران قریه ها و آتش زدن کشتزارها و باغات (پالیسی سرزمین سوخته) و کشتارهای دسته جمعی را شدت بخشیده و صدها هزار تن از زحمتکشان و دیگر اقشار جامعه مجبور به فرار از کشور شدند. طی یک و نیم دهه حاکمیت رژیم مزدور و اشغال استعماری سوسیال امپریالیسم «شوروی» حدود شش میلیون تن از مردم مظلوم و ستمدیده افغانستان مجبور به فرار از کشور شده و در کشورهای همسایه در پاکستان و ایران در شرایط اسفباری گرفتار شدند. همه اعضای حزب مزدور در سایه ای ارتش با دارشان به شیوه ای گشتاپوی آلمان نازی با باشندگان کشور برخورد می کردند. دستگاه جهمی «خاد» دولت دست نشانده تحت رهبری نجیب الله (جلاد) به همکاری و رهبری مستقیم دستگاه «ک گ ب» شبکه های جاسوسی گسترده به اشکال مختلف توسط عناصر فرومایه و شرفباخته و وطن فروش تشکیل کرده که در دفاتر و کارخانه ها، مکاتب و پوهنتون، شفاخانه ها، مساجد و تکایا علیه مردم فعالیت می کردند. دستگاه آدمکشی «خاد» تیمهای سپورتی و گروه های موسیقی تشکیل کرده و از این طریق علیه مردم جاسوسی می کردند. رژیم مزدور و ارتش اشغالگر روسی اقدامات ضد فرهنگی به شیوه ای نازیهای آلمان زیر نام «تصفیه فرهنگی» انجام داده و هزاران جلد کتاب مطالعه مردم را از خانه ها جمع آوری کرده و سوختاندند. این بود شمه ای از جنایات و وحشت و ستم و استبداد فاشیستی و اعمال ضد انسانی و ویرانگری و تباهی مردم و کشور که توسط باندهای جنایتکار و خاین «خلق» پرچی «سازای» و «سزای» و بآداران سوسیال امپریالیست آنها طی یک و نیم دهه علیه خلق ستمدیده افغانستان انجام دادند. جنایت وحشتناک دیگر ارتش اشغالگر روسی و رژیم مزدور آن غرس

و تعبیه بیش از ده میلیون مین ضد نفر و ضد وسایط در سراسر کشور بود که در کشتزارها، علفچرها، اطراف قریه‌ها، راه‌های عبور و مرور عامه، دامنه‌کوه‌ها و تپه‌ها و اطراف شهرها بود که طی چهاردهه اخیر با انفجار آنها سالانه هزاران تن کشته و معلول و معیوب شده‌اند.

با وقوع کودتای فاجعه‌بار «۷ ثور» و اشغال نظامی و تسلط استعماری سوسیال امپریالیسم «شوروی» در «۶ جدی» سال ۱۳۵۸ و آغاز مبارزات مسلحانه خود جوش توده‌های خلق علیه آنها، زمینه مداخلات مستقیم دولتهای پاکستان، ایران و عربستان سعودی با پشتیبانی و حمایت ابرقدرت امپریالیسم امریکا و امپریالیست‌های اروپایی و دولت سوسیال امپریالیستی چین که با رژیم «خلق» پرچمی‌ها و حامی سوسیال امپریالیست آن در مخالفت و تضاد قرار داشتند آماده گردید. قدرتهای امپریالیستی غربی و دولت‌های ارتجاعی این مداخلات را از طریق احزاب و تنظیم‌های ارتجاعی اسلامی افغانستان انجام می‌دادند. گروه‌های ارتجاعی اسلامی مزدور و خود فروخته به دولت‌های ارتجاعی و امپریالیست‌های غربی با سوء استفاده از عقاید دینی و مذهبی توده‌های مردم افغانستان و بهره‌گیری از سطح نازل آگاهی سیاسی آنها، خواصاً در مناطق روستای کشور و با پول و اسلحه که از کشورهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی بدست می‌آوردند و همچنین ضعف نیروهای جنبش انقلابی پرولتری و جنبش ملی دموکراتیک کشور، رهبری جنگ مقاومت توده‌های مردم را در اختیار گرفتند. در این شرایط سازمان‌های استخباراتی امپریالیست‌های امریکایی و اروپایی و دولتهای ارتجاعی پاکستان و عربستان سعودی گروه‌های ارتجاعی اسلامی از کشورهای اسلامی مختلف را با شعار «جهاد فی سبیل الله» علیه «کفر و کمونیسم» جمع‌آوری و بسیج کرده و بعد از تربیت نظامی و تسلیح و تمویل آن‌ها را در کنار گروه‌های ارتجاعی اسلامی افغانستان وارد جبهات جنگ مقاومت مردم کردند. در همین زمان بود که برنامه و نقشه تشکیل «کمر بند سبز» علیه «اتحاد شوروی» سوسیال امپریالیستی از جانب رقبای امپریالیست غربی آن‌ها، علی‌الخصوص امریکا در عمل پیاده شد. و بعد از آن طی چهاردهه اخیر از این نیروهای ارتجاعی وحشی و خون‌آشام بنام‌های مختلف در برخی از کشورهای اسلامی از جمله در افغانستان و در جریان خیزش‌های حق طلبانه و آزادی خواهانه توده‌های مردم در کشورهای عربی از جمله در مصر و تونس، لیبی، سوریه، عراق و سومالی، در جهت اهداف امپریالیستی و غارتگرانه آنها استفاده کردند. در آینده نیز از این گروه‌ها در سرنگونی سران رژیم‌های کشورهای اسلامی که با آنها میانه‌ای خوبی ندارند و یا وابستگی و سرسپردگی به امپریالیست‌های فدراسیون روسیه و سوسیال امپریالیسم چین دارند استفاده خواهند کرد. و نیز در جهت به انحراف کشاندن و شکست جنبش‌های ملی توده‌های مردم که در برابر استبداد و خفقان رژیم‌های حاکم در کشورهایشان شورش و قیام می‌کنند و همچنین در جهت جلوگیری از فعالیت جنبش‌های انقلابی پرولتری و سرکوب آنها خواصاً در کشورهای اسلامی به نحو گسترده استفاده کرده و می‌کنند.

بعد از کودتای ننگین «۷ ثور» سازمان‌ها و گروه‌های چندی از منسوبین جنبش دموکراتیک نوین توده‌های خلق را از ماهیت ایدئولوژیک سیاسی و استراتژی و اهداف خاینانه و ضد مردمی و ضد ملی «حزب دموکراتیک خلق» و رژیم آنها و استراتژی و اهداف غارتگرانه سوسیال امپریالیسم «شوروی» در افغانستان و منطقه جهان و عواقب شوم و فاجعه‌بار کودتای ننگین «۷ ثور» آگاهی دادند. این تشکلات همچنین ماهیت فکری و سیاسی ارتجاعی و خصلت ضد مردمی گروه‌های ارتجاعی اسلامی و اهداف شوم و جنایتکارانه امپریالیست‌های غربی و دولتهای ارتجاعی حامی آن‌ها را برای مردم افغانستان افشا کردند. بعد از قیام‌های خود جوش توده‌های مردم این تشکلات مبارزه مسلحانه را علیه رژیم کودتایی و ارتش اشغالگر «شوروی» به پیش بردند. «سازمان پیکار برای نجات افغانستان» منحصراً یک سازمان انقلابی پرولتری (م-ل-م) به منظور هدف پیشبرد جنگ آزادی بخش ملی و انکشاف و تکامل آن به جنگ انقلابی ره‌آویزش توده‌ای (واستراتژی جنگ توده‌ای طولانی مدت) در جنگ علیه رژیم مزدور و ارتش اشغالگر «شوروی» شرکت کرد؛ لیکن در جبهه جنگ مورحمات جنایتکارانه احزاب ارتجاعی اسلامی

از جمله «جمعیت اسلامی» (ربانی- مسعود) قرار گرفته و بعد از چهار سال مجبوره عقب نشینی از جبهه جنگ گردید. از جانب دیگر تعدادی از کدرهای مرکزی سازمان توسط رژیم مزدور و اشغالگران روسی دستگیر و زندانی شدند و عده ای هم نسبت به انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی از سازمان طرد گردیدند و به این صورت سازمان تضعیف گردید.

تشکل «سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)» منحیث یک تشکل ملی دموکراتیک برهبری فقید مجید در جنگ شرکت کرد. تعدادی از اعضای «ساما» مدعی اند که «ساما» در ابتدا یک سازمان (م- ل) بود. بعد از دستگیری و اعدام جنایتکارانه مجید بوسیله رژیم مزدور و ارتش اشغالگر «شوروی»؛ رهبری «ساما» دچار انحرافات اپورتونیستی و تسلیم طلبانه شده و به دولت مزدور و ارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی» تسلیم شد و در سنگر دشمنان طبقاتی و ملی خلق قرار گرفته و علیه تنظیمهای ارتجاعی اسلامی جنگید. ده هاتن از اعضای «ساما» (که از تسلیمی «ساما» به دولت مزدور بی اطلاع نگهداشته شده بودند) و نیز ده ها تن از هواداران جریان دموکراتیک نوین توسط رهبری «ساما» با ترندهای اپورتونیستی اغوا شده و در جبهات جنگ در شمالی کابل و شرق شهر هرات در سنگر دولت مزدور و ارتش اشغالگر علیه احزاب ارتجاعی اسلامی جنگیدند و کشته شدند. در اینجا مواردی از متن اولین « موافقتنامه» (بخوان تسلیمی نامه) خاینانه رهبری «ساما» در شمالی با دولت مزدور «خلق» پرچمی ها و ارتش اشغالگر «شوروی» رانقل می نمایم:

«این موافقتنامه بغرض تشدید مبارزه و هماهنگ ساختن سعی و تلاش بر علیه ارتجاع سیاه در نقاط مختلف افغانستان و ختم خونریزی در سرزمین جمهوریت دموکراتیک افغانستان امضای گردد. بمقاصداتی طرفین به موافقه می رسند:

مکلفیت سازمان (ساما):

۱- بعد از امضاء این موافقتنامه قطع تمام فعالیت های مسلحانه نیروهای سازمان بر علیه قوای مسلح- سارنودی- خاد و غیره اشخاص و موسسات در سطح شمالی.

۲- سهمگیری اکتیف تبلیغات بر علیه امپریالیسم امریکا و افشاء چهره های کثیف هژمونیستهای چین این متحدین امپریالیسم جهانی رژیم نظامیگر پاکستان و سایر کشورهای ارتجاعی بصورت شفاهی و تحریری. (توضیح: «ساما» در اینجا به رویزیونیستهای خروشچی و سوسیال امپریالیسم روسی تعهد کتبی می سپارند که چهره های کثیف هژمونیستهای چینی را شفاهی و تحریری افشاء می کند. ولی بعداً رهبری «ساما» هیئت را به آستان بوسی همین دولت ارتجاعی و ضدانقلابی چین فرستاد تا در برابر تعهد به آن «کمک» و حمایت دریافت کند. از آنجاییکه اپورتونیسم پای بند هیچ گونه پرنسیب و راه و روش معینی نیست مانند دیگر قماش گروه های ارتجاعی در جهت رسیدن به مقاصد و اهداف پلید و خاینانه ای شان دروازه هر دولت امپریالیستی و ارتجاعی را دق الباب می کنند. چنان که رویزیونیستهای «سازمان انقلابی افغانستان» مدعی اند که مراجعه خانم (مینا) رئیس «سازمان انقلابی زنان افغانستان (راوا)» و عضو رهبری «سازمان رهائی افغانستان» به دربار قدرتهای امپریالیستی اروپایی و امپریالیسم امریکا در دهه هشتاد میلادی «درست بوده است».)

۳- تعریف وضع جیش نیروهای سازمان- ارائه شهرت مکمل اعضای سازمان تعداد آنها- قوماندانان شان و راجستر سلاح دست داشته.

۴- پذیرش نمایندگان دولتی در داخل گروپها، تعداد نفر جهت دخول در گروپ ها از طرف دولت تنظیم می گردد.

۵- انجام فعالیت مسلحانه بر علیه عناصر سیاسی دشمنان مشترک ما با مساعی مشترک خاد- سارندوی- قوای مسلح.

۶- عملیات جداگانه سازمان مطابق پلان قوای مسلح صورت می گیرد.

۷- فعال ساختن ارگانه‌های محلی دولتی در آن عده از علاقه داری ها و ولسوالی ها که تحت تاثیر سازمان قرار دارد حتمی است و تامین امنیت نیز بدوش نیروهای سازمان است. اعضای سازمان می توانند در این ادارات مطابق به احکام قانون استخدام گردیده و اجراء وظیفه نمایند.

۸- تامین امنیت شاهراه ها در مناطقی که سازمان تاثیر دارد بدوش نیروهای سازمان است.

۹- نیروهای سازمان مکلف به تعمیل همه قوانین و فرامین دولت می باشند.

۱۰- نیروهای سازمان طبق احکام قانون دولت می توانند بزنگی صلح آمیز آغاز نموده و در چوکات اداری دولتی استخدام گردند.

۱۱- در صورت تخلف از این موافقتنامه و یا ارتکاب اعمال خلاف امن و نظم عامه با متخلفین و خائنین مطابق احکام قانون و اصول انقلابی معامله صورت می گیرد.....

(محل امضاء نماینده ساما) (محل امضاء نماینده دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان)

تذکر: متن این موافقتنامه یازده ماده ای (این سند ننگین و خایانه) با توضیحات لازم قبلاً بتاريخ ۶ جدی سال ۱۳۹۳ نیز به نشر رسیده است. در اینجا یکبار دیگر آن را نشر می نمایم تا نسل جدید از روشنفکران مترقی مردمی به گوشه ای از تاریخ خیانت تشکل های اپورتونیستی و رویزیونیستی «ساما» و «ساما- ادامه دهندگان» و «سازمان انقلابی افغانستان» علیه خلق و کشور آگاهی حاصل کنند. توجه کنید که «ساما» تا چه حدی در پرتگاه بی ایمانی و خیانت به خلق و میهن سقوط کرده و دریای چگونه سند ننگین خایانه و ذلتباری امضا کرده است. بهمین صورت چنین سند خایانه ای توسط نمایندگان «ساما» با دولت مزدور در هرات به امضا رسیده است. که در کتاب تحت عنوان «خیانت های اپورتونیسم و رویزیونیسم به جنبش کمونیستی (م- ل- م) افغانستان» درج شده و در ویب سایت «پیام آزادی» به نشر رسیده است.

تشکل دیگر «سازمان رهای افغانستان» که در منجلا ب رویزیونیسم «سه جهانی» سقوط کرد. این گروه با احزاب ارتجاعی اسلامی اتحاد کرده و برای پیروزی «انقلاب اسلامی» علیه رژیم مزدور و ارتش اشغالگر «شوری» وارد جنگ شد. این گروه از «کمک های» تسلیحاتی و مالی و حمایت های سیاسی دولت ارتجاعی و ضد مردمی چین و دولت پاکستان بهره مند بوده است. رویزیونیست های «سازمان رهای...» با سابقه شعله ای که داشتند تعداد زیادی از روشنفکر آزادی خواه و میهن دوست از هواداران جریان دموکراتیک نوین را (که از منجلا ب رویزیونیسم این سازمان آگاهی نداشتند) فریب داده و در جهت پیروزی انقلاب اسلامی به کشتن دادند. باین صورت به اثر رسوخ انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی در جنبش انقلابی پرولتری افغانستان و تضعیف آن و سقوط رهبری «ساما» در منجلا ب تسلیم طلبی طبقاتی و ملی و همچنین خیانت رویزیونیست های «سه جهانی» و «دگمار رویزیونیست های خوجه ای» (و ضرباتی که توسط رژیم سفاک و جنایتکار «خلق» پرچی «سازای» بر نیروهای انقلابی پرولتری و جنبش دموکراتیک نوین وارد آمد که چند هزارتن از اعضا و هواداران این جنبش را دستگیر و اعدام کرد. و از جانب دیگر حملات جنایتکارانه و قتل تعداد زیادی از این نیروها بوسیله احزاب ارتجاعی اسلامی خصوصاً حزب اسلامی گلب الدین حزب وحدت اسلامی و جمعیت اسلامی در جهات جنگ مقاومت و یا در کشورهای پاکستان و ایران صورت گرفت. اینها عوامل عمده ای بودند که جنبش انقلابی پرولتری افغانستان نتوانست نقش موثری در رهبری جنگ مقاومت مردم علیه رژیم مزدور و اشغالگران سوسیال

امپریالیست روسی ایفاکند و رهبری جنگ مقاومت مردم در همه بخشهای کشور در اختیار احزاب و تنظیمهای ارتجاعی اسلامی قرار گرفت.

خلق افغانستان در جنگ علیه رژیم مزدور و جنگ مقاومت علیه ارتش اشغالگر روسی در دفاع از استقلال کشور و آزادی شان شجاعانه جنگیدند و در این راه قربانیهای زیادی دادند. در این جنگ نابرابر یک و نیم میلیون تن از خلق مظلوم کشته شده بهمین تعداد معلول و معیوب شدند حدود ۶ میلیون تن مجبور به فرار از کشور شدند هزاران خانواده فروپاشید، صدها هزار یتیم و بیوه زن بدون سرپرست به بدبختی و سیاه روزی گرفتار شدند، رنج و آلام و مشقات و مصایب و آوارگی میلیون ها تن در کشورهای پاکستان و ایران بی پایان بوده است. ولی احزاب ارتجاعی اسلامی غداروخاین که در رهبری جنگ مقاومت توده های مردم قرار داشتند حاصل این همه قربانیها و فداکاریهای خلق افغانستان را در جهت منافع گروهی و طبقاتی شان و منافع اربابان امپریالیست و ارتجاعی آنها مورد معامله قرار دادند که نه کشور به استقلال رسید و نه خلق به آزادی و امنیت و آرامش. اینها بنا بر ماهیت ایدئولوژی و سیاست و خصلت طبقاتی ارتجاعی شان طی چهارده سال جنگ مقاومت مردم جنایات اجحافات و غارتگریهای زیادی را در مناطق زیر کنترل شان علیه توده های خلق مرتکب شدند. هر کدام از سران این احزاب از قبل این جنگ خانمانسوز صاحب ثروتهای هنگفتی شدند؛ ولی میلیون هاتن از مردم مظلوم و ستمدیده به فقر و خانه خرابی و در بدی گرفتار شدند. تعدادی از گروه های ارتجاعی اسلامی دسته های از عناصر لومپن و اوباش را مسلح کردند. این عناصر بنا بر خصلت قشری طبقاتی شان شنیع ترین جنایات و تجاوزات و دزدی و زورگیری از مردم در مناطق تحت نفوذ این گروه ها انجام دادند. رژیم مزدور و اشغالگران «شوروی» نیز ده ها هزار نفر از این قماش عناصر را زیر نام کاندکهای ملیشه ای قومی بسیج و مسلح کرده و در کشتار توده های مردم از آنان استفاده کردند. باندهای ملیشه ای تحت رهبری رشید دوستم و ملک سید منصور نادری و ده ها گروه دیگر از این قماش عناصر در ولایات مختلف شنیع ترین و وحشیانه ترین جنایات و تجاوزات را علیه مردم انجام دادند. گروه های از این باندهای لومپن و اوباش جنایتکار مربوط به احزاب اسلامی که از فرط جنایات شان دیگر امکان بود و باش در بین مردم را نداشتند به آغوش دولت مزدور و ارتش اشغالگر پناه برده و از آن سنگر به کشتار خلق و جنایت و غارتگری ادامه می دادند.

سوسیال امپریالیسم «شوروی» با اثر جنگ مقاومت مردم افغانستان شکست نظامی را متحمل شده و طی عقد قراردادی با امپریالیستهای امریکایی و دولت ارتجاعی پاکستان بنام «قرارداد ژنیو» بتاريخ ۱۴ اپریل سال ۱۹۸۸ میلادی ارتش خود را از افغانستان خارج کرد. نظام سوسیال امپریالیستی در روسیه و دیگر کشورهای «بلوک شرق» با اثر عوامل داخلی و خارجی در سال ۱۹۹۱ میلادی دچار فروپاشی شدند و دولت دست نشانده بر رهبری نجیب الله (جلاد) نیز با اثر قطع کمک و پشتیبانی و حمایت بادر روسی اش نتوانست دوام آورد و سقوط کرد و قدرت دولتی در اختیار احزاب و تنظیمهای جهادی و ملیشه های رژیم قرار گرفت. دسته بندی های درون دولت مزدور بر اساس تعلقات ملیتی شان با گروه های جهادی در دولت اسلامی متحد شدند. در شرایط جنگ مقاومت مردم افغانستان تعداد زیادی از قوماندانها و سران احزاب اسلامی از جمله جمعیت اسلامی و شورای نظر (ربانی مسعود) حزب وحدت اسلامی (مزاری و خلیلی و محقق) و حزب اسلامی (گلب الدین) مخفیانه با دولت مزدور و ارتش اشغالگر پیرو توکولهای همکاری و عدم تعرض امضا کردند و پیوستن بخشهای دولت مزدور با احزاب ارتجاعی اسلامی نیز بر اساس همین روابط صورت گرفت. از جمله قوماندانهای احزاب اسلامی احمدشاه مسعود در سال ۱۹۸۳ میلادی موافقتنامه تسلیمی با دولت مزدور و ارتش اشغالگر روسی امضا کرد و تا روزی که کشته شد یک مرمی هم علیه ارتش اشغالگر و ارتش دولت مزدور فیر نکرد و بعلاوه با تامین امنیت شاهراه سالنگ، مهمترین راه تدارکاتی ارتش اشغالگر، بزرگترین خدمت به دشمنان خونخوار خلق و کشور انجام داده و به خلق و میهن خیانت کرد. احمدشاه مسعود از جمله اعضای «سازمان جوانان مسلمان (اخوان المسلمین)» و از همپاله

های گلب الدین و از جمله دشمنان قسم خورده نیروهای انقلابی و مترقی کشور بود. او جنایتکارانه چندین تن از نیروهای مبارز ملی و مترقی از جمله گروه «حفیظ آهنگر» رادر پنجشیر که علیه ارتش اشغالگر و دولت مزدور می جنگید بقتل رساند. همچنین چندین تن دیگر از این نیروها را در کوه صافی کشت. بدین صورت جنایات ضدبشری و خیانت به خلق و میهن را در نوکری با دشمنان ملی و طبقاتی خلق افغانستان مرتکب گردید. لیکن او به پاداش این خدماتش به امپریالیسم و ارتجاع دولت مزدور برهبری حامد کرزی بگونه رسمی لقب «قهرمان ملی» (بخوان خاین ملی) را به او بخشید. او تنها «قهرمان ملی» طبقات ارتجاعی افغانستان نیست؛ بلکه «قهرمان» برخی از قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی نیز است. چنانکه سال قبل دولت امپریالیسم فرانسه خیابانی رادر پاریس در جوار شانزه لیزه بنام او نامگذاری کرد. و بتاريخ ۲۴-۹-۲۱ طی کنفرانسی در انگلستان کتابی تحت عنوان «احمدشاه مسعود ناپلیون افغانستان» منتشر شد.

گروه های تشکیل دهنده «دولت اسلامی» از جمله احزاب و تنظیمهای جهادی باند های ملیشه ای دوستم و ملک و منصور نادری و باندهای «خلق» پرچمی «سازای» و «سفرای» نمایندگان طبقات ارتجاعی فیودال و کمپراورونوکرا امپریالیسم و دولتهای ارتجاعی منطقه و از جمله دشمنان طبقاتی خلق افغانستان هستند. این گروه های خاین و جنایتکار با ارتشهای عمدتاً متشکل از عناصر لومین و اوباش بجان مردم افغانستان افتاده و به چپاول و غارتگری اموال و داراییهای مردم و دستگاه دولتی دست یازیده و شنیع ترین جنایات و اجحافات را علیه خلق افغانستان خاصاً در شهر کابل انجام دادند. از آنجایی که گروه های متشکله دولت اسلامی سرسپردگیهای به کشورهای مختلف امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی داشتند بر سر تقسیم قدرت دولتی و سهم نفوذ و سلطه با داران امپریالیست و ارتجاعی شان به توافق نرسیده و چون سگان گرسنه بجان هم افتاده و جنگ ارتجاعی ویرانگر بین آنها مشتعل گردید. طی پنج سال جنگ ارتجاعی و غارتگرانه بیش از (۶۰) هزار تن از مردم کابل را بقتل رساندند و وحشیانه ترین اعمال ضدانسانی از جمله تجاوز به زنان را انجام دادند. صدها هزار نفر از مردم کابل را مجبور به فرار از کشور کرده و شهر کابل را به ویرانه مبدل کردند. این گروه های خاین و ضد مردم خاصاً جمعیت اسلامی و شورای نظار برهبری ربانی و احمدشاه مسعود و ملیشه های دوستم و نیروهای حزب وحدت اسلامی تمام جای داد و اموال اقلیتهای ملی هندو و سبک را بغارت برده و آنها را مجبور به فرار از کشور کردند. احزاب و تنظیمهای جهادی و ملیشه ای حکومت های خودمختار بنام امارت ولایتی و ولسوالی در سراسر کشور تشکیل داده و ستم و مظالم و وحشیانه را بر خلق مظلوم اعمال کردند؛ اخاذی و غصب اراضی و مایملک مردم و دولت را بشکل گسترده انجام دادند. تمام اموال و وسایل دفاتر دولتی و مراکز تعلیمی را در کابل و ولایات دیگر بغارت بردند. دولت اسلامی باثر این جنگهای ویرانگر به شدت تضعیف گردید و این مانع بزرگی در جهت تحقق اهداف قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی حامی این گروه ها در افغانستان و منطقه بود. امپریالیست های امریکایی و انگلیسی به همکاری دولتهای پاکستان و عربستان سعودی گروه اسلامی ارتجاعی و مزدور دیگری بنام «تحریک اسلامی طالبان» را مأمور کردند تا قدرت سیاسی رادر افغانستان از چنگ گروه های دولت اسلامی خارج کند. نیروهای نظامی گروه القاعده برهبری اسامه بن لادن گروه های اسلامی پاکستانی ملیشه های ارتش دولت پاکستان و گروهی از نظامیان «خلق» برهبری شهنواز تنی را مسلح کرده با نیروهای طالبان جنگ را علیه دولت اسلامی آغاز کردند. از آنجاییکه مردم افغانستان باثر جنایات و مظالم و ستم و فجایع گروه های دولت اسلامی بستوه آمده بودند و عدم مصونیت جانی و مالی نا امنی و دزدی و بی قانونی و زورگوئی این گروه ها در جامعه بیداد می کرد؛ گروه طالبان به کمک گروه های متحد آن طی دو سال بر بیش از هشتاد درصد خاک افغانستان مسلط شده و دولت اسلامی را سرنگون کرده و «امارت اسلامی» را برهبری «ملا محمد عمر» اعلان کردند.

شش سال جنگ ارتجاعی ویرانگر بین دودسته بندی ارتجاعی اسلامی و مزدور امپریالیسم (دولت اسلامی و امارت اسلامی) تلفات جانی و مالی هنگفتی بر مردم افغانستان وارد کرده و بیرونیهای کشور افزودند. رژیم «امارت اسلامی» تحت سلطه امپریالیسم و قومیت دولت پاکستان به نیابت از امپریالیستهای امریکایی و انگلیسی قرارداد داشت. طالبان بنا بر ماهیت ایدئولوژیک سیاسی و خصالت طبقاتی شان رژیم نوع استبداد مذهبی قرون وسطای را در جامعه حاکم کرده و ستم ملی شئونیسستی (ملیت پشتون) را به شیوه ای فاشیستی بر خلقهای ملیتهای غیر پشتون اعمال کرده و ستم دینی و مذهبی را بر اقلیتهای شیعه و اقلیت های هندو و سک کشور به شدت اعمال کردند. کشور را در همه عرصه های حیات اجتماعی به قهقر اکشانند؛ دختران و زنان را از حق تحصیل و کار در بیرون از خانه محروم کرده و در چهار دیواری خانه ها محبوس کردند؛ تعلیم و تربیت را برای اطفال و نسل جوان کشور قدغن کردند؛ پولیس مذهبی به شیوه های قرون وسطی بر زندگی اجتماعی و خصوصی مردم مسلط کرد؛ اقتصاد و ایران کشور را ویرانتر کرده و کشت و کونار و تولید تریاک و هیروئین هر چه بیشتر گسترش یافت و سران طالبان از دهقانان و تاجران و قاچاقبران این ماده مخدر سالانه صدها میلیون دلار «عشروذکات» می گرفتند. طی حکومت طالبان بیش از نصف نفوس کشور دچار قحطی و گرسنگی شدند. چند مورد قتل عام ملیت هزاره در ولایت بلخ و ولایات مرکزی افغانستان را جنایتکارانه انجام دادند. کوچ اجباری ملیت هزاره و مردمان ولایات پروان و کاپیسا هر چه وحشیانه و غیر انسانی انجام دادند. باغها و کشتزارهای مردم را در این ولایات سوختاندند. رهبران و سرکرده های نظامی این رژیم وحشی از درک مصادره نقد و توجه اهالی کشور و دزدی حین تفتیش خانه ها مبالغ هنگفتی را بگارت بردند. ولی دولت های امپریالیستی و ارتجاعی در برابر این همه کشتار و جنایات و انواع ستمی که حکومت طالبان بر خلق مظلوم و ستم دیده افغانستان رومی داشت سکوت اختیار کرده و یا هم آن را از جمله «مسایل داخلی» امارت اسلامی طالبان توجیه کردند. زیرا نوع حکومت طالبانی در افغانستان و یا کشورهای اسلامی دیگر که از نگاه منابع و ذخایر غنی باشند و یا از موقعیت جیواستراتژیک برای قدرتهای امپریالیستی برخوردار باشند، حایز اهمیت است. و نظام های تئوکراتیک کارا ترین وسیله در سرکوب جنبشهای انقلابی پرولتری هستند. این رژیم ها هر حرکت و مبارزه انقلابی و مترقی توده های خلق و نیروهای انقلابی پرولتری را با توجیحات دینی و مذهبی غیر اسلامی و مخالف شریعت اسلام و ارتداد خوانده و به آسانی آن ها را سرکوب و خاموش می کنند. لذا بهتر می توانند مالکیت شخصی را «تقدیس» کرده و از منافع طبقات ارتجاعی فیودال و کمپرادور و منافع سرمایه های امپریالیستی حراست کنند. بارزترین نمونه در کشورهای اسلامی رژیم تئوکراتیک عربستان سعودی رژیم جمهوری اسلامی ایران و رژیم طالبان اند. طی چهار دهه اخیر رژیم تئوکراتیک در ایران هزاران تن از روشنفکران انقلابی پرولتری و مترقی را بر همین اساس جنایتکارانه کشت. حتی چند هزار تن از نیروهای همکیش مخالف خود از جمله «مجاهدین خلق» را بنام «منافق» اعدام کرد.

وقوع حادثه (۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ میلادی) و فروپاشی برجهای مرکز تجارت جهانی در ایالات متحده امریکا بهانه ای شد برای ابر قدرت امپریالیستی امریکا و متحدین آن تا نقشه ها و اهداف توسعه طلبانه ای شان (از جمله در کشورهای اسلامی) را به منصفه ای اجرا قرار دهند. امپریالیسم امریکا در اولین ساعات واقعه گروه «القاعده» برهبری اسامه بن لادن را متهم این حادثه قلمداد کرده و نقطه ای آغاز تهاجم استعماری به کشورهای تحت سلطه از جمله افغانستان را مشخص کرد. امپریالیستهای امریکایی و متحدین «ناتو» آن بتاريخ (۱۷ اکتوبر ۲۰۰۱) میلادی افغانستان را مورد تهاجم نظامی قرار داده و رژیم طالبان را سقوط دادند. لیکن تمام سران و کدرهای موثر و نیروهای کاری طالبان و گروه القاعده و دیگر متحدین آن ها را اجازه دادند که با سلامت به پاکستان بروند. در این تهاجم نظامی جنایتکارانه امپریالیستهای امریکایی و «ناتو» نیروهای نظامی «اعتلاف شمال» در سرنگونی رژیم طالبان در رکاب ارتشهای امپریالیستها قرار گرفتند. امپریالیستهای امریکایی و «ناتو» در دوماه اول لشکرکشی شان هزاران تن از خلق ستم دیده

و بیدفاع افغانستان را کشتند و ویرانیهای گسترده بر کشور وارد کردند. این قدرتهای غارتگر افغانستان را اشغال نظامی کرده و تحت سلطه استعماری شان قرار دادند که مدت بیست سال ادامه یافت. از آنجاییکه «استعمار و امپریالیسم ارتجاع پرور است» امپریالیستهای امریکایی و «ناتو» چندین گروه جنایتکار و خائن و وطن فروش و قاتلان مردم افغانستان از جمله گروه های جهادی، ملیشه های مزدور ارتش «شوروی» و رژیم مزدوران پرچمی ها، خلقی ها، سزای ها و سفزای ها، حزب «افغان ملت» رویزیونیستهای «سازمان رهائی افغانستان-راوا» «ساما» و تعدادی از تکنوکراتهای خود فروخته و وطن فروش را در دولت پوشالی برهبری حامد کرزی (شاه شجاع سوم) و بعد اشرف غنی احمدزی (شاه شجاع چهارم) را به خدمت گرفتند. طی بیست سال اخیر در جنگ ارتجاعی و غارتگرانه بین امپریالیستهای امریکایی و «ناتو» و دولت دست نشانده آنها با نیروهای ارتجاعی امارت اسلامی طالبان بیش از (۱۰۰) هزار تن از مردم بلاکشیده افغانستان را کشتند و بیش از این تعداد رامعلول و معیوب کردند؛ افغانستان به مرکز تولید و توزیع مواد مخدر (تریاک و هیروئین و حشیش) مبدل شد؛ بیش از سه میلیون نفر معتاد به مواد مخدر شدند؛ «ایدز» در سطح گسترده شیوع یافت؛ افغانستان به ناامن ترین کشور جهان مبدل شد؛ مراکز فحشا و تن فروشی زنان زیر پوشش کافه ها و آسایش خانه ها تشکیل گردید؛ مصءونیت جانی و مالی وجود نداشت؛ بیکاری و فقر و گرسنگی بیدامی کرد بیش از نصف نفوس کشور در حالت فقر و گرسنگی بسر می بردند؛ دزدی و غارتگری و غصب اراضی و املاک بوسیله زورمندان داخل و خارج دولت به پیمانہ وسیع صورت گرفت؛ معادن افغانستان توسط همین گروه هابه غارت برده شد؛ طی دودهه بیش از نصف عواید مالیاتی دولت دست نشانده اختلاس شده است؛ رشوه در ادارات دولتی به امری رایجی مبدل شده بود؛ بیش از ۶۰ درصد «کمکهای» ادعای کشورهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی بوسیله افراد و گروه های مافیاءی متذکره فوق در درون دولت و توسط مدیران «ان جی او» ها و نهاد های «جامعه مدنی» و نهاد های چپاولگر کشورهای «کمک کننده» دزدی شده است؛ افغانستان طی سالها باین طرف یکی از فاسدترین و ناامن ترین کشورهای جهان ارزیابی شده است. این بود اشاره ای کوتاهی از ارمغان استعمار و امپریالیسم و عملکرد خادمان و مزدوران آن در «کلپنتوکراسی» دولت پوشالی. من قبل از این در نوشته ای دیگری (بتاریخ ۱۴ اگست ۲۰۰۱) جنایات و خیانتها و ستم و مظالمی که امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدوران ها و گروه طالبان، شبکه حقانی، گروه القاعده و حزب اسلامی گلب الدین را که علیه خلق افغانستان رواداشته اند تا حدی با تفصیل بیان کرده ام و هم به این مطلب پرداخته ام که چگونه اشرف غنی و دارودسته اش نقشه پنهانی امپریالیستهای امریکایی و «ناتو» در مورد بقدرت رساندن دوباره طالبان را با مهارت تمام پیاده کرده و عنان دولت پوشالی را به آن ها سپردند در ویب سایت «پیام آزادی» به نشر سپردم و در اینجا به همین مختصر بسنده می نمایم. ننگ و نفرین بر آن عده از تحصیل کرده ها و «روشنفکران» منحط و خود فروخته که در بیست سال اخیر تهاجم و اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستهای امریکایی و «ناتو» را «کمک جهان آزاد» و «اعمار افغانستان نوین» برای خلق ستمدیده و مظلوم افغانستان تبلیغ می کردند.

یک و نیم سال قبل «توافقنامه صلح» بین دولت امریکا و تحریک اسلامی طالبان به امضار رسید. لیکن فقط مواردی از این موافقتنامه در مطبوعات به نشر رسید. یکی از مواد این موافقتنامه چنین است: «بعد از خروج قوای امریکا و ناتو از افغانستان کنترل گروه های القاعده و داعش در افغانستان به طالبان سپرده شده است». یعنی اینکه «طالبان تروریست» دیروزه نیابت از امپریالیستهای امریکایی و «ناتو» «مبارزه علیه تروریسم اسلامی» را در افغانستان و منطقه به نیابت از امریکا و «ناتو» بعهد می گیرد. جایی تعجب نیست! این امر مربوط به خصلت تضاد بین این دارودسته های امپریالیستی و ارتجاعی است. از این عبارت چنین استنباط می شود که تحریک اسلامی طالبان یعنی دولت آینده. همین گروه های «تروریست اسلامی» بودند و هستند که خاصاً طی ده سال اخیر به نیابت از این امپریالیستهای

جنایتکار و غارتگر در کشورهای سومالی، عراق، لیبی، سوریه و یمن جنگهای جنایتکارانه و ویرانگر را علیه خلقهای مظلوم این کشورها به پیش برده و می برند و هزاران تن از خلق های این کشورها را کشته و معلول کردند، جنایات هولناکی را علیه خلقهای این کشورها مرتکب شده و خسارات مادی و معنوی بی حسابی برای این کشورها وارد کردند. تا امپریالیسم و ارتجاع در جهان حاکم اند وضع بر همین منوال خواهد بود. همچنین حدود یکسال قبل مذاکرات بین نمایندگان دولت مزدور و طالبان در دوحه قطر آغاز گردید. لیکن طی این مدت هیچگونه پیشرفتی صورت نگرفت. و ملاحظه می شد که طالبان حاضر نبودند که مذاکرات را با جدیت پیش برده و به نتیجه ای معینی دست یابند؛ زیرا آمریکا بصورت پنهانی با به قدرت رسیدن دوباره آنها موافقت کرده بود. بهمین صورت اشرف غنی نیز که از نقشه پنهانی امپریالیستهای امریکایی و ناتو مبنی بر سپردن دولت به طالبان آگاه و موافق و همراه بود، در پیشرفت مذاکرات و به نتیجه رساندن آن سعی و جدیتی انجام نمی داد. در اینجا این مطلب نیز قابل یادآوری است که: از دور دوم ریاست جمهوری حامد کرزی و دوران اشرف غنی زمینه نفوذ و جابجایی عمال گروه طالبان و حزب اسلامی در همه بخشهای دولت پوشالی خاصاً در ارتش، امنیت ملی و پولیس آماده شده بود. انتقال مواد و وسایل انفجاری به پیمانان بزرگ به داخل کشور توسط این گروه ها صورت می گرفت و نیز عمال آن ها اطلاع دقیق از سمت حرکت و زمان حرکت نیروهای ارتش و پولیس و امنیت ملی داشته و بموقع آن ها را مورد حمله قرار میدادند. اکثریت موفقیتهای طالبان و گلب الدین در عملیتهای نظامی آن ها در هدف قرار دادن نیروهای نظامی و انتظامی دولت و کشتار مردم بیگناه از همین ناحیه بود. همچنین بدستور حامد کرزی و اشرف غنی نیروهای ارتش و پولیس و امنیت ملی در اکثریت محلات در برابر حملات نیروهای طالبان و القاعده و گلب الدین و شبکه حقانی در وضعیت «دفاع غیر فعال» قرار داشتند. آنها با سلاح و مهمات ناکافی و بدون کمک هوایی و گاهی اوقات هم باشکم گرسنه عاجز از دفاع جان خود بودند. در حالیکه طالبان دسته دسته از آنها را مانند گوسفند ذبح می کردند و یا با خود برده و تیرباران می کردند. همچنین مسأله نوع و کیفیت عملیتهای نظامی ارتشهای اشغالگرو ارتش دولت مزدور علیه طالبان، شبکه حقانی و گلب الدین نشان می داد که هرگز در جهت شکست و نابودی آنها صورت نمی گرفت بلکه در جهت تحدید و تضعیف صرف و عقب راندن آنها بود. در همه عملیتهای ارتشهای اشغالگرو دولت پوشالی این فقط مردم بلاکشیده افغانستان بودند که قربانی می شدند و کلبه های فقیرانه آنها به اثر بمبارانها و فیر توپخانه و پرتاب راکت ویران می گردید. طی سالها قبل با بین طرف اوضاع جنگ با در نظر داشت استراتژی و تاکتیک این گونه جنگها و ماهیت و خصلت ارتجاعی آنها و نیز مسأله توازن قوا بین دو طرف نشان می داد که جنگ نیروهای امریکا و ناتو و دولت مزدور با طالبان و گروه های دیگر شباهت به «بازی موش و گربه» دارد. همچنین با وجود دستگاه عریض و طویل «امنیت ملی» دولت مزدور و حضور بیش از بیست هزار نیروهای استخبارات «سیا» امریکا (MI6) انگلیس و دیگر کشورهای عضو ناتو در افغانستان ارتشهای اشغالگرو دولت دست نشانده آن ها، طالبان و شبکه حقانی و داعش و گلب الدین در همه عرصه های جامعه در دهات و شهرها (و از طریق تلویزیون ها، روزنامه ها، رادیوها و مساجد) فعالیت تبلیغاتی می کردند. نیرومندی نظامی و گسترش نفوذ این گروه ها در بخشهای مختلف جامعه طی بیست سال اخیر نتیجه ای آنست. گروه های طالبان، القاعده، شبکه حقانی، داعش، جیش الاسلام و طالبان پاکستانی در این منطقه نقش جاده صافکن را برای تجاوزات و اشغالگریها و تحکیم سلطه استعماری امپریالیستهای امریکایی و ناتو بازی کرده و خواهند کرد. همچنان که گروه های النصر، احرار شام، داعش، الشباب، در عراق، لیبی، سوریه و سومالی و بوکو حرام در نیجریه و دیگر کشورهای افریقای باسلاحها و مهمات و پول امپریالیسم امریکایی و انگلستان و دولتهای ارتجاعی عرب متحدان آنها مانند عربستان و قطر، پاکستان، ترکیه و دولت اسرائیل همین نقش را در جهت تحقق استراتژی و اهداف امپریالیستهای امریکایی و متحدین آن بازی می کنند.

دو- سه ماه قبل از سقوط دولت دست نشانده جریان اوضاع خصوصاً در بخش نظامی و امنیتی بوضوح بیانگران بود که توطئه ای ننگین دیگری در سرنوشت سیاسی مردم افغانستان در شرف تکوین است. کارگردان این سناریو اشرف غنی احمدزی بود که با مهارت تمام جایجای های مشخص و معینی را در ارتش و پولیس و امنیت ملی و بخشهای اداری و ولایات و ولسوالیهای کشور انجام داد. جناح شریک و مخالف اشرف غنی در حکومت عمدتاً گروه های منسوب به «اعتلاف شمال» بود ند که اشرف غنی از امیال و خواستها و اهداف آنها آگاهی لازم داشت و در بحرانی ترین شرایط دولت مزدور که بوسیله سروصداها و اظهار مخالفتهای آنها بوجود می آمد با دادن یک و یا چند مقام دولتی به هریک از این گروه ها به آسانی صدای آن هارا خاموش می کرد. زیرا آنها مانند جناح اشرف غنی به لحاظ ماهیت ایدئولوژیک سیاسی و مقاصد و اهداف گروهی و خصلت طبقاتی نمایندگان طبقات ارتجاعی فیودال و کمپرادور و نوکرو و سرسپرده استعمار و امپریالیسم بودند و هستند و مخالفت آن ها فقط بخاطر تامین منافع شخصی و گروهی آنها و کسب سهم در قدرت دولتی و چپاولگری و ثروت اندوزی از این طریق بود. و اکنون هم «مقاومت» آن ها برای سهم در قدرت دولتی است. این گروه ها به لحاظ ماهیت طبقاتی و اهداف پلید و سوابق خاینانه و جنایتبار آن هادر بین طبقات و اقشار مردمی از کمترین اعتبار و اعتمادی برخوردار نیستند. فقط همان تعداد افراد مسلح معاش خور آنها و عناصر همفکر و هم گروه شان در جامعه در کنار آنها قرار داشتند و دارند. در روزهای آخر که اشرف غنی اداره ۲۲۰ ولسوالی و ۲۴ ولایت را به طالبان تسلیم کرده بود به اصطلاح «آب زیر پای آن ها آمده بود» باز هم «امیر اسماعیل» و «عطا محمد نور» و «رشید دوستم» نمایشات مسخره ای در شهر هرات و شهر بلخ و جوزجان بنام «جنبش مقاومت ملی» براه انداخته و برنامه عملیات مشترک را با ارتش مزدور به اشرف غنی مطرح کردند و دیده شد که اشرف غنی باز هم از آن ها شیادتر و مکارتر است و ماهرانه نقش بازی کرد و با دادن چند میلیون افغانی به هریک از آن ها و وعده ای کذابی همکاری قوماندانهای قطعات عسکری در این ولایات با آنها در «جنگ علیه طالبان» آن ها را اغفال و اغوا کرد تا که مجبور به فرار شدند. در حالیکه اشرف غنی توطئه تسلیمی قدرت دولتی به طالبان را اول از مناطق زیر نفوذ منسوبین «اعتلاف شمال» (ولایات شمالی و غربی کشور) آغاز کرد تا که از حمایت هواداران شان در این ولایات هم محروم شده و به تسلیمی و یا فرار تن در دهند. و از جانب دیگر نیروهای القاعده و داعش را نیز در این ولایات با طالبان جابجا کرد. اشرف غنی و دار و دسته اش بسیار ماهرانه نقشه شوم و سیاه امپریالیستهای امریکایی و ناتو را در تسلیمی عنان دولت مزدور به «امارت اسلامی» عملی کرد. اشرف غنی در روزهای آخیره نیروهای طالبان اجازه داد که شهر کابل را محاصره کنند و به تمام جزء و تمامهای ارتش و پولیس و امنیت ملی دولت دستور داد که در همان «وضعیت دفاعی پسیف» قرار داشته باشند. زیرا که «سرنوشت از بالا بهمین منوال رقم خورده است». همان بود که روز ۱۵ اگست ۲۰۰۱ میلادی مخفیانه از ارگ به میدان هوای کابل رفته و با چندین بکس دالرو چند نفر از اطرافیان نزدیکش به سمتی که منظور داشت فرار کرد. و بیشرمانه چنین ادعا نمود که «ناگهان اوضاعی بوجود آمد و جانش به خطراتاد و اگر باقی می ماند خونهای بسیار ریخته می شد و جهت جلوگیری از خون ریزی کشور را ترک کرد». بهمین صورت حمد الله محب مشاور امنیت ملی دولت مزدور بتاريخ (۱۷-۱۲-۲۱) طی مصاحبه ای با صدای امریکاهمین خزعبلات را تکرار کرد: «اطلاعاتی «موثق» داشتیم و از استخبارات امریکا دریافت کرده بودیم که پلان (برنامه) طالبان این است که بیایند و رئیس جمهور غنی را اعدام کنند». گرچه تعداد زیادی در دولت و خارج دولت پوشالی و در سطح جامعه این یاوه ها را باور کردند و هنوز هم باور می کنند. در حالیکه هراتسان عاقلی که جریان هفته های اخیر تحركات و پیشروی های نظامی طالبان را در ولایت مختلف بدون کمترین تحرك و مقابله نیروهای دولتی و «نیروهای واکنش سریع امپریالیستهای اشغالگر» و تغییر و تبدیلی ها و جایجایهای در ارتش و نیروهای امنیتی را در ولایات مختلف مشاهده می کرد این شیادیه و دروغهای شاخدار اشرف غنی و حواریون داخلی و حامیان خارجی وی را باور نمی کرد. همزمان با فرار اشرف غنی نیروهای طالبان

وارد کابل شده وارگ ریاست جمهوری و تمام ادارات دولتی را تصرف کردند. و نماینده طالبان در کنفرانس خیری خود اذعان کرد که این «یک هدیه خداوندی بود» و رنه ما نمی توانستیم به این آسانی قدرت برسیم. در طول تاریخ جوامع طبقاتی طبقات ارتجاعی همواره تسلط و حکمرانی و استثمار و غارتگری و جنایات شان را بر خلقهای زحمتکش و مظلوم خواست و هدیه «خداوندی» تبلیغ کرده اند. بلی! «خداوندگار» کره زمین ابر قدرت امپریالیستی امریکابار دیگر قدرت دولتی را به آن ها «هدیه» داد. باز هم اشرف غنی شیدانه و بیشرمانه بتاريخ ۱۸ اگست (۲۰۰۱) طی پیامی چنین گفت: «توطئه جانی در کمین بود طالبان پس از خروج من وارد ارگ ریاست جمهوری شدند و «اتاق به اتاق به عقب می گشتند» و طالبان گفته بودند تا من در قدرت باشم راه مسالمت آمیزی وجود نخواهد داشت. اوباز هم گفت که: جلو خون ریزی و فاجعه را گرفتم». در حالیکه خود این خاین و وطن فروش در راس گروه عملی کننده این طرح و توطئه امپریالیستی ارتجاعی (تسلیمی قدرت دولتی به طالبان) قرار داشت. چنانچه بتاريخ ۱۶ اگست عمران خان صدراعظم پاکستان (ولی نعمت و مربی و فرمانده طالبان) گفت که: «اشرف غنی و لسو الیها و ولایات را به طالبان تسلیم کرد». در اینجا طالبان نیز درباره رابطه بین آنها و اشرف غنی شیدانه دروغ می گویند. در حالیکه اشرف غنی مشتاقانه در انتظار پیوستن طالبان و شبکه حقانی به دولت وی بود (مانند گلب الدین). در ماه حوت سال ۱۳۹۶ خورشیدی (۲۷ فبروری ۲۰۱۸ میلادی) در حضور نمایندگان بیش از بیست و پنج کشور و سازمان بین المللی که زیر نام پروسه کابل و «نقشه راه صلح» موافقت خود را با طالبان چنین بیان کرد: «بازبینی قانون اساسی آزادی زندانیان طالبان خارج شدن نام طالبان از فهرست ممنوعیت هابه گونه قانونی باز شدن دفتر طالبان در کابل صدور پاسپورت برای آنها برای سفر آزادانه همکاری برای زندانیان آنها ترتیبات دسترسی به رسانه ها و اسکان مجدد خانواده های طالبان سازماندهی مجدد نهادهای دولتی سهم جنگجویان در برنامه های ملی و پذیرش طالبان به عنوان حزب سیاسی». ولی طالبان بعداً اعلان کردند که حاضر اند با دولت امریکا صلح کنند نه با دولت کابل. متن فوق خصلت طبقاتی طبقات ارتجاعی را با وضوح عیان می سازد و هم اینکه اشرف غنی در اوایل تلاش می کرد که برای طالبان در قدرت امتیاز و سهم زیادی بدهد تا با جناح تعلق ملیت پشتون که در دولت دست نشانده حضور داشت جناح رقیب گروه های منسوب به «اتلاف شمال» راه رچه بیشتر تضعیف کند. ولی جوبایدن سردمدار امپریالیسم جهانی جهت اغوای مردم امریکا بتاريخ ۱۷ اگست شیدانه چنین گفت: «اشرف غنی حاضر به مصالحه با طالبان نشد اما در برابر طالبان جنگ نیز نکرد و وضعیت کنونی بوجود آمد». در حالیکه این توطئه ساخته و پرداخته ای خود این امپریالیستهای جنایتکار و غارتگر این دشمنان قسم خورده خلق افغانستان بوده که بوسیله نوکران ها (اشرف غنی) عملی شد. بتاريخ ۱۶-۸-۲۰۲۱ انگیلامرکل صدراعظم آلمان نیز با شیدادی از «تحول تلخ چشمگیری و وحشتناک برای مردم افغانستان» یاد کرد. بهمین تاریخ امانوئل مکرون رئیس جمهور فرانسه گفت: «افغانستان نباید دوباره به پناگاه تروریسم تبدیل شود». این سران امپریالیسم جهانی که خود خالق و مربی و حامی «تروریسم اسلامی» طی چهاردهه اخیر بوده و هستند جهت فریب مردمان خود به چنین خزعبلاتی متوسل می شوند. در حالیکه از سالها باین طرف گروه «القاعده» «تحریک اسلامی پاکستان» «حزب ترکستان اسلامی» «چین (اویغور)» «حرکت اسلامی ازبکستان» «حرکت اسلامی ترکستان شرقی» «دولت اسلامی خراسان- داعش» «جنبش اسلامی چیچن و داغستان» در اتحاد و حمایت امارت اسلامی طالبان و شبکه حقانی در افغانستان و در سایه حمایت و کمک دولت پاکستان فعالیت دارند. از جانبی هم اعضای بلند پایه دولت طالبان از جمله محمدحسن آخند صدراعظم رژیم طالبان در فهرست سیاه سازمان ملل قرار دارد. «شبکه حقانی» از سال ۲۰۱۲ در فهرست گروه های تروریستی قرار دارد (۵ نفر از افراد مرکزی گروه طالبان ۱۲-۱۳ سال در گوانتانامو زندانی بوده اند) سراج الدین حقانی وزیر داخله تروریست بین المللی خوانده شده (اف بی آی دولت امریکا برای سرخلیل الرحمان حقانی وزیر امور مهاجرین دولت طالبان ۵ میلیون دلار جایزه تعیین کرده است) وزیر داخله دولت طالبان تحت

تعقیب پولیس فدرال امریکا است و برای سرش ده میلیون دلار جایزه تعیین کرده است. سراج الدین حقانی و دیگر اعضای این گروه و اعضای گروه طالبان در لست سیاه امریکا و ملل متحد قرار دارند. وطی بیست سال اخیر زیر این نام به خلقهای افغانستان، عراق، لیبی، سوریه، یمن و سومالی جنایت رومی دارند. و اکنون همین نیروها در افغانستان دوباره بقدرت رسانند. بقدرت رساندن دوباره طالبان «جرئت» و تحرک بیشتری به گروه های ارتجاعی اسلامی تندرو در این منطقه و در سراسر جهان می بخشد. ورژیم طالبان بستمناسی برای رشد و تقویت بیشتر داعش، القاعده و دیگر گروه های اسلامی همسخ آنها در افغانستان و منطقه است. آنها در شرایطی که بیکاری ممتد و فقر و گرسنگی و استبداد طبقات حاکم در کشورهای اسلامی بیداد می کند و تضاد توده های خلق در این کشورها با طبقات ارتجاعی فءودال و کمپرادور و امپریالیسم تشدید شده است. گروه های ارتجاعی اسلامی با حربه دین و مذهب و با سوء استفاده از عقیماندگی سیاسی توده های خلق و در سایه حمایت طبقات ارتجاعی فءودال و کمپرادور و امپریالیسم بزرگترین مانع برای شکل گیری جنبش های انقلابی پرولتری اند. از جانب دیگر بقدرت رساندن دوباره امارت اسلامی طالبان و بسیج ده ها گروه ارتجاعی اسلامی تندرو در کنار آن در شرایط کنونی جهان که تضاد بین ابرقدرت های امپریالیستی غرب و ابرقدرت های امپریالیستی شرق (از جمله امپریالیسم فدراسیون روسیه و سوسیال امپریالیسم چین) تشدید شده و اوضاعی شبیه به «جنگ سرد» در دهه هشتاد قرن بیستم در حال شکل گیری است. چنانچه رئیس جمهور امریکا بتاریخ ۲۰ دسمبر چنین گفت: «ما که از افغانستان بیرون آمدیم تا بر منافع ملی فوری امریکا در آسیا و اوقیانوسیه و قدرتهای بزرگ سرمایه گذاری داشته باشیم». این گفته دوموضوع را بیش از پیش روشن می سازد: یکی علت خروج از افغانستان و دیگری الزامات فوریت منافع امریکادر «آسیا و اوقیانوسیه و قدرتهای بزرگ» یعنی مقابله در برابر دو قدرت امپریالیستی رقیب در این منطقه (امپریالیسم فدراسیون روسیه و سوسیال امپریالیسم چین). همچنین مسءله بحران اوکراین و تشدید اختلافات و تضاد بین امپریالیسم امریکا و امپریالیستهای «ناتو» و امپریالیسم فدراسیون روسیه بر سر مسءله اوکراین. و نیز در اوضاع کنونی تضاد توده های خلق علیه امپریالیسم و ارتجاع در سطح جهان خاصاً در وضعیت بحران اقتصادی کنونی و گسترش بیکاری و فقر و بحران صحتی و اجتماعی ناشی از (شیوع جهانی ویروس (کوید-۱۹) که طی دو سال اخیر بوجود آمده) شدت یافته است. لیکن در شرایط کنونی جهان، با تریخیانت انواع رویزیونیسم جنبش بین المللی کمونیستی (م-ل-م) دچار بحران عمیقی است. و امپریالیسم و طبقات ارتجاعی فءودال و کمپرادور و رویزیونیستهای همدست آن ها که از دشمنان سفاک و خونخوار خلقها و ملل اسیر جهان اند به آسانی می توانند جنبشهای کمونیستی انقلابی و جنبشهای مترقی و ملی در این کشورها را سرکوب کنند.

امپریالیستهای امریکای و «ناتو» که عامل اصلی اوضاع فاجعه بار در بیست سال اخیر در افغانستان هستند و جهت فریب خلقهای کشورهای شان شیادانه متوسل به ترفند و دروغ گوئی شده اند. و مواضع کنونی این قدرتهای امپریالیستی علیه رژیم طالبان نیز به منظور پنهان کردن جنایات و خیانتهای وحشتناک آن ها علیه خلق افغانستان است. بتاریخ ۱۷ آگست سرمنشی «ناتو» درباره تسلیمی قدرت دولتی به طالبان گفت که: «این یک فاجعه است و ما این سرعت فروپاشی دولت را پیش بینی نمی کردیم». زهی بیشرمی! وزارت دفاع امریکا بتاریخ ۲۰-۸-۲۰۲۱ گفت: «دولت امریکا ۴۰ فروند طیاره و دو هزار موتور زرهی از سال ۲۰۰۳ و ۲۵۰ فروند طیاره جنگی و هلیکوپتر در سال ۲۰۱۰، دو هزار موتور زرهی از سال ۲۰۰۳ تا سال ۲۰۱۶ با وسایل مدرن از جمله طیارات بی سرنشین برای جاسوسی و عینکهای شب بین و ماشیندارهای شب بین به دولت افغانستان داده است. لیکن بتاریخ ۲۸-۲۱-۱۰ وزیر دفاع انگلستان در پارلمان این کشور گفت که: «امریکا طی معامله ای قدرت را به طالبان سپرد؛ زیرا از دولت قبلی مایوس شده بود». بلی! امپریالیستهای امریکای و «ناتو» که بیست سال افغانستان را در اشغال نظامی داشته و خلق مظلوم افغانستان را در زنجیر اسارت استعماری کشیده

ویکجانبانمایندگان طبقات ارتجاعی فءودال وکمپرادوردردولت دست نشانده ای شان ونیروهای وحشی طالبان وشبکه حقانی والقاعده وداعش شنیع ترین جنایات وتجاوزات رابر آنها روادشته اند. این جنایتکاران غارتگر بحسب مصالح ومنافع شان رژیم وحشت وبربریت امارت اسلامی تحت قیمومیت دولت ارتجاعی پاکستان رابجای حکومت مافیائی وهمه جانبه فاسد ودزد قبلی بقدرت رساندند تا ازمنافع آن ها درافغانستان ومنطقه پاسداری کرده ولانه ای امن ومطمئنی برای گروه های ارتجاعی اسلامی درجهان باشند تا عندالضرورت بحسب منافع واهداف امپریالیستی شان درکشورهای مختلف از آنها استفاده کنند. امپریالیستهای امریکائی جریان خروج روزهای اخیرشان ازافغانستان را طوری مضحک صحنه سازی کردند که گویا «کابل سیگون دومی است!» درحالیکه بعد ازامضای «مواقتنامه صلح» بین امریکا وطالبان دردوچه طالبان یک فیرهم علیه ارتش امریکا وناتونکرده اند. ولی طالبان حمله انتحاری دررهرودروازه میدان هوائی کابل راینام داعش انجام داد (که منجر به کشته شدن ۱۵۰ نفر ومجروح شدن بیش ازدو صد نفرگردید) وطوری وانمود کردند که عوام امریکاواروپا وخامت اوضاع را درافغانستان برای نیروهای امریکائی «وناتو» باورکنند. درحالیکه استخبارات امریکا اعلام کرد که آن ها قبلاً از این حمله اطلاع داشتند.

بتاریخ ۳۰ نومبر ریس (MI6) انگلستان چنین ادعا کرد: «اگر همه رهبری طالبان مامور مخفی ما می شدند، باز هم سقوط غافلگیرانه کابل قابل پیش بینی نبود و طالبان هم این کار را نکردند». درحالیکه این سقوط به هیچ صورت غیر قابل پیش بینی وغافلگیرانه نبود وجریان اوضاع قبل از آن خاصاً دریک ماه اخیر آن حکایت از جریان یک توطئه می کرد. آیا تسلیمی بیش ازدو صد ولسوالی و ۲۴ ولایت به طالبان طی این مدت دلیلی برسقوط دادن دولت دست نشانده وتسلیمی دولت به طالبان نبود؟! که بود. درحالیکه چند هزار نیروی «سیا» امریکا و «ام آی ۶» انگلستان در کابل ولایات حضور داشتند. دونالد ترامپ ریس جمهور سابق امریکا بتاریخ ۱۷ اگست گفت: «ارتش افغانستان برای دالرمی جنگید وزمانی دالرمتوقف شد(که هنوز نشده بود) فروپاشید». اینکه یکی از سردمداران امپریالیسم امریکا خود اذعان می کند که ارتشهای کشورهای تحت سلطه آن ها ویا کشورهای تحت تسلط استعماری مستقیم آنها ارتشهای مزدوراند وبه دالرمی جنگند آشکار است. درحالیکه همین ترامپ یکسال قبل که در قدرت بود سران ارتش دولت دست نشانده در افغانستان را ستایش می کرد. ارتش افغانستان از جمله طی بیست سال اخیر ارتش مزدوری بود که با معاش دالری ودرجهت تحقق اهداف امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و «ناتو» ودولت مزدور آنها خدمت می کرد. بی تردید این ارتش مزدور دارای روحیه ملی نبود وبهیچ صورت انگیزه وطن پرستانه نداشت وبخاطر معاش دالری می جنگید. تعدادی از آنها که توسط سران ارتش مزدور با آن ها ظلم و بیعدالتی صورت گرفته بود بارها طی مصاحبه های گفتند که چون درکشور بیکاری است؛ از اینرو از روی مجبوری در ارتش وپولیس «خدمت» می کنند با آنکه مخاطره آمیز است. سران این ارتش از بالا تا پایین فاقد روحیه ملی ووطن پرستی بودند ودر جریان توطئه امریکا وباند اشرف غنی بدون کوچکترین تمردی در برابر این توطئه سرتسلیم فرود آورده وزمام قدرت را دودسته به طالبان تسلیم کردند. درحالیکه به لحاظ توازن قوا (۳۰۰ هزار نفر) ارتش وپولیس وامنیت ملی باتمرینات نظامی «مدرن» وحدود(سی هزارتن) آنها تحصیل کرده در مسلک کماندوئی ومجهز با سلاح های مدرن اتومات وتوپ وتانک وطیاره ودو هزار موتور زرهی وامکانات لوژستیکی فراوان در برابر چند ده هزار نیروی غیرمتشکل طالبان قرار داشتند. ارتش طی بیست سال حیات کاری وحرفه ای اش در برابر طالبان بدستور حامد کرزی واشرف غنی در وضعیت «دفاع غیرفعال» قرار داشت. وبهمین سبب حدود ۶۵ هزارتن آنها کشته شده وده ها هزارتن آنها مجروح ومعلول شدند. باوجود موقعیت مزدوری آن ها باز هم امکان نداشت که اینها درجهت دفاع از جان شان نمی جنگیدند. بهر صورت این خصلت نوکران استعمار و امپریالیسم است در هر موقعیتی که در دولت مزدور قرار داشته باشند سرانجام

دچار چنین سرنوشت ننگین و فلاکتباری می شوند. چنانکه شاهد فروپاشی ارتش رژیم مزدور سوسیال امپریالیسم «شوروی» بر هبری نجیب الله در اول دهه نود میلادی بودیم. البته طی این بیست سال افرادی هم در نیروهای نظامی و امنیتی دولت دست نشانده بودند که بنا بر مخالفت های گروهی و یا شخصی شان علیه طالبان می جنگیدند و در مواردی هم تلفات سنگینی بر طالبان وارد کرده اند. ولی این بخش بسیار کوچکی بود که در اصل مسأله (شکست و نابودی طالبان) تأثیری نداشت. در همین مورد طبق گزارش خبرنگاری بی سی بی تاریخ ۱۸-۱۰-۲۰۱۸ که گفت: در شلیک به دفتر والی قندهار یک خبرنگار کشته شده و شماری زخمی شده اند و دو نفر عسکر امریکایی نیز زخمی شده اند. ژنرال رازق که هدف حمله بوده است کشته شده است. این رویداد در حالی صورت گرفته که جنرال اسکات میلر فرمانده نیروهای حمایت قاطع در افغانستان و مقامهای محلی در دفتر والی جلسه داشتند. گروه طالبان مس‌و لیت این حمله را بر عهده گرفته است. اینکه چرا به فرمانده ای «ناتو» حمله نشده است سوال اساسی است. این فرمانده گفت که: «حمله از سوی افغان ها بالای افغان ها صورت گرفته است و من هدف حمله نبودم». گفته می شود که یکی از محافظین والی قندهار این حمله را انجام داده است. و نیز گفته شد که جنرال زلمی ویسا با طالبان رابطه مخفی داشته است. در این واقعه دو مس‌عله روشن می شود: اولاً: ملاحظه می شود که تضاد طالبان با آن واحدهای نظامی از دولت مزدور که در جهت ضربت زدن و نابودی آن ها می جنگیدند، شدید تر از قوای اشغالگر امریکایی و «ناتو» خاصاً فرمانده کل آن بوده است. ثانیاً: وجود رابطه مخفی دوستانه بین طالبان و ارتشهای اشغالگرو سران ارتش و دولت مزدور را عیان می سازد. و جریان ماه های اخیر و قدرت رساندن دوباره طالبان این امر را بوضوح ثابت ساخت. در ماه می ۲۰۱۹ یکی از نمایندگان کنگره امریکا از مخالفت قانون گذاران در تلاش دولت ترامپ برای پرداخت هزینه های سفر و اقامت نمایندگان طالبان در مذاکرات صلح قطر خبر داد. بر این اساس وزارت دفاع امریکا از کنگره خواسته بود که مجوز پرداخت هزینه های سفر، اقامت، خوراک و آمد و شد اعضای هیئت طالبان را هنگام حضور در دوحه قطر بپردازد.

بعد از ورود نیروهای نظامی طالبان به شهر کابل بتاريخ ۱۵ اگست ۲۰۲۱ میلادی، سران گروه های «اعتلاف شمال» به کشورهای ازبکستان، تاجیکستان، قطر، ترکیه، هند و کشورهای دیگر فرار کردند. اینها طی مصاحبه های ادعا کردند که به اثر توطئه اشرف غنی و حواریون او و تسلیمی قدرت دولتی به طالبان غافلگیر شدند. اینکه اشرف غنی بنا بر تصمیم دولت امریکا و به کمک «سیا» و «ام آی ۶» دولت انگلستان و «آی اس ای» دولت پاکستان توطئه را عملی کرد تردیدی وجود ندارد. لیکن رهبران «اعتلاف شمال» حتی آن عده ای از آن ها که در مقامهای بلند دولت پوشالی و درارگ بودند (از جمله امرالله صالح، بسم الله محمدی و دکتر عبدالله) تا روز آخر و تکوین پروسه این توطئه اظهار بی خبری می کنند؛ تعجب آور است! فقط لحظه ای که بسم الله فرار می کرد گفت که: «به ما خیانت شد و ما را فریب دادند». اینکه عطش جاه و مقام به شدت بر این گروه های ارتجاعی و مزدور غلبه داشت جای شک نیست. که کرزی و اشرف غنی و امپریالیستهای امریکایی و ناتو آن را طی این بیست سال بخوبی درک کرده بودند. هر زمان که اینها بخاطر سهم منصب و چوکیهای «پر عایدات» سروصدا بلند می کردند و شعار «واحقوق اقلیتهای ملی» سر می دادند؛ با دریافت چند چوکی وزارت معینیت ریاست مدیریت گمرگ، سفارت، قونسلگری، سناتوری و لسوالی و اخذ چند قرارداد دولتی «عایددار» آرام می شدند و گویا «اقلیتهای ملی این کشور به حقوق حقه ای شان دست یافته بودند!» (البته در نظام های طبقاتی تحت سلطه امپریالیسم حقوق اقلیتهای ملی، حقوق طبقات ارتجاعی این اقلیتها معنا می دهد نه حقوق خلقهای زحمتکش این اقلیتهای ملی. بهمین صورت حقوق طبقات ارتجاعی «ملیت بزرگ» مطرح است نه حقوق خلقهای این ملیت). ولی از اینکه ادعا می کنند غافلگیر شده اند، این مربوط می شود به بی خردی و کودنی سیاسی آنها. یک دلیل دیگر هم می تواند وجود داشته باشد و آن اینکه از طرف امریکا تهدید شده

و مجبور به پنهانکاری شده اند! همه سران «اعتلاف شمال» و رسول سیاف زمانی که از کشور خارج شدند اعلامیه های زیر عنوان «جبهه مقاومت ملی» بر رهبری احمد مسعود و «شورای عالی مقاومت ملی (جمهوری افغانستان)» بر رهبری رسول سیاف را اعلان کردند. این خائنین وطن فروش و نوکر قدرتهای امپریالیستی و دولت های ارتجاعی طی چهل سال اخیر در مقاطع مختلف به سرنوشت سیاسی مردم افغانستان و استقلال و آزادی کشور خیانت کرده و هولناک ترین و فجیع ترین جنایات را علیه خلق مظلوم افغانستان مرتکب شده اند و دست اینها بخون هزاران انسان بیگناه آلوده است. این مزدوران ذلیل امپریالیسم و ارتجاع در جریان چهاردهه اخیر ثروت های هنگفتی اندوخته اند و بخش بزرگی از معادن ذی قیمت لاجورد و زمرد و عقیق را غارت کرده اند. اینها جهت رسیدن بقدرت دولتی به هر خیانت و جنایت و دنائی تن در دادند. از جمله این مرتجعین بسم الله محمدی طی مصاحبه ای مضحک و بیشمارانه این فرد شعرا را تکرار کرد: «توشاهینی قفس بشکن به پرواز آ و مستی کن که بر آزدگان داغ اسارت سخت ننگین است». باز هم بیشرمی و قلمبه گوئی! در حالیکه این مرتجعین خود فروخته هیچگاهی شاهینوار در صف آزدگان قرار نداشته اند؛ بلکه اینها بنا بر ماهیت ایدئولوژیک سیاسی خصلت طبقاتی آنها همیشه در نوکری امپریالیسم و استعمار و برضد منافع خلق و کشور قرار داشته اند. اینها کرگسها و لاشخورهای بودند و هستند که برای رسیدن به جاه و مقام و اندوختن مال و منال به هر خیانت و ردالت و دنائی تن در داده اند. تاریخ چهل ساله ای جنایات و خیانت ها و وطن فروشیهها و سازش و مزدوری اینها به سوسیال امپریالیسم «شوروی» و امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی گویای این واقعیت است. در بیست سال اخیر بدنائی و ذلالت سردر آستان استعمار و امپریالیسم ساءیده اند؛ باز هم که با داران امپریالیست آنها گروه طالبان را بر اینها ترجیح داده و یکبار دیگر خلق مظلوم و ستمدیده افغانستان را در زیر چکمه ها و شلاق گروه وحشی و قرون وسطای طالبان قرار دادند (که هنوز خاطرات دوران امارت وحشت آنها در دهه نود میلادی در خاطره های مردم افغانستان موجود است) و بدون شک یک نارضای و انزجار عمومی گسترده و ترس از آینده تاریک در آن ها وجود دارد؛ اینها یکبار دیگر بانگ «مقاومت ملی» بلند کرده و هوای رهبری مردم افغانستان را در خیزشهای احتمالی آنها در آینده در سردارند. اینها بنام «رهبران» خود خوانده ملیتهای تاجیک هزاره و از یک یکبار دیگر می خواهند توده های خلق این ملیتهارا در جهت بقدرت رسیدن خود و اولادشان طعمه یک جنگ ارتجاعی خانمانسوز کنند. در حالیکه با بقدرت رساندن طالبان اینها خواست اصلی شان را در برابر امارت اسلامی طالبان اراء کردند «حکومت همه شمول» (یعنی سهم معین آن ها در قدرت دولتی - مقاومت برای جاه و مقام دولتی). همین خواست آنها کنه ماهیت استراتژی و اهداف این مرتجعین را برملا می سازد. و مقاومت اعلان شده ای آنها هم فشاری است بر امارت اسلامی طالبان به منظور کسب سهم در قدرت دولتی نه حصول استقلال واقعی کشور و آزادی مردم افغانستان از این پرتگاه هولناک ارتجاع سیاه طالبانی و سلطه امپریالیسم و قیومیت دولت ارتجاعی جمهوری اسلامی پاکستان. بفرض اگر در آینده مقاومت گسترده ای هم در عمل صورت گیرد اینها یکبار دیگر بتوانند خلق ستمدیده افغانستان خاصاً خلقهای ملیتهای غیر پشتون را که از ستم چند لایه ای این رژیم وحشی عذاب می کشند و مورد استثمار بیرحمانه قرار می گیرند بعقب شان بکشانند؛ خواست اینها همان خواست طبقاتی و گروهی خودشان است نه نجات خلق افغانستان از این تهلکه. اینها نیز به لحاظ موقعیت اجتماعی مانند طالبان نمایندگان طبقات ارتجاعی فءودال و کمپرادور و نوکر امپریالیسم هستند. احمد مسعود در رهبری «جبهه مقاومت ملی» بنا بر ماهیت خط ایدئولوژیک سیاسی و خصلت طبقاتی ارتجاعی این «جبهه» از همین اکنون دروازه های قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی را به منظور اخذ «کمک» و جلب حمایت سیاسی دق الباب می کند. بعد از اعلان امارت اسلامی مذاکراتی بین نمایندگان طالبان با سران «جبهه پنجشیر» مبنی بر بیعت (تسلیمی) آنها به امارت اسلامی صورت گرفت که ظاهراً بی نتیجه ماند و نیروهای طالبان بتاريخ ۶ سپتمبر ۲۰۲۱ از زمین و فضا بر ولایت پنجشیر هجوم برده و مرکز این ولایت را تصرف کردند. در همین روزها گفته

شد که قوای نظامی و طیارات دولت پاکستان در این حمله شرکت گسترده داشتند که با بمباران های وحشیانه دست به کشتار وسیع مردم مظلوم پنجشیر زدند. طی یک هفته ده ها تن از زنان و مردان در شهر کابل و پروان به حمایت از مردم پنجشیر علیه حکومت طالبان و مداخلات دولت پاکستان تظاهرات کردند و طالبان آن ها را وحشیانه سرکوب کرد. یکی از شعار های تظاهرکنندگان بدرستی این بود «قیمومیت نه» که منظور آنها قیمومیت دولت پاکستان بر افغانستان بود. بعد از آن طالبان طی دو هفته برق و اینترنت و ارسال مواد غذایی را به پنجشیر قطع کردند. و بتاريخ ۹-۹-۲۱ طالبان به اهالی پنجشیر ظالمانه دستور کوچ اجباری داده و اعلان کردند که طی دوروز ولایت پنجشیر را ترک کنند. همچنین گفته شد که طالبان تعداد زیادی از اهالی این ولایت را دستگیر کرده و به محل نامعلومی برده اند. طی روزهای تسخیر پنجشیر دست به کشتار گسترده زدند. طی دوماه اخیر جنگهای چریکی در برخی از ولسوالیهای ولایت پنجشیر و ولسولی اندراب و برخی مناطق ولایت تخار جریان دارد. بهمین صورت طالبان بتاريخ ۱۳-۹-۲۱ به مردم دایکندی و گیزاب در مناطق مرکزی اعلان کرده اند که خود را با برنامه کوچ اجباری آماده کنند. و برنامه کوچ اجباری خلق ملیت هزاره را در ارزگان نیز تطبیق کرده و اراضی آن ها را مصادره کردند. همچنین کوچ اجباری مردم و مصادره اراضی آنها در شمال کشور نیز وحشیانه صورت گرفته است. تحت این رژیم وحشت قرون وسطای استبداد همه جانبه و ستم مذهبی بر اقلیتهای مذهبی ادامه دارد و ستم ملیتی بر اقلیتهای غیر پشتون به شدت اعمال می شود.

بتاریخ ۱۵-۹-۲۱ تشکل نظامی سیاسی دیگری بنام «جبهه ملی آزادی افغانستان» بر رهبری حافظ خالد نیازی (فرزند عبد المنان نیازی معاون سیاسی رهبری گروه منشعب از تحریک اسلامی طالبان بر رهبری ملا عبد الرؤف عارف) عرض وجود کرد. طبق گفته ملا منان نیازی (قبل از کشته شدن اش) این جناح انشعابی بنام «شورای عالی امارت اسلامی افغانستان» یادمی شود که توسط شورای ۱۳ نفری رهبری شده و ۱۵ هزار نفر جنگجو دارد. چنانکه از سخنان عبد المنان نیازی (در مصاحبه با خبرگزاری «وطن») برمی آید اوشدیداً مخالف سلطه دولت پاکستان بر تحریک اسلامی طالبان بر رهبری مولوی هبت الله آخند زاده بود. او ملا هبت الله و دیگران را مزدور دولت پاکستان ایران و روسیه می خواند که از آنها سلاح و پول بدست می آورد. او گفت عربستان در افغانستان مداخله همه جانبه می کند. او ملا هبت الله را سگ و کافر می خواند. او همچنین رهبران مجاهدین از جمله سیاف، گلب الدین، ربانی و حقانی را مرتد و غلامان پاکستان می خواند. وی همچنین گفت: مسأله صلح یک دروغ است و دولت پاکستان می خواهد که گروه اجیر خود را بنام «صلح» در افغانستان بقدرت برساند. او در سخنان اش از رابطه خوب با گروه «داعش» (دولت اسلامی خراسان) حرف می زد و گفت در صورت بقدرت رسیدن گروه آنها فعالیت های این گروه را در افغانستان محدود می کنیم. اما چند ماه قبل از بقدرت رساندن طالبان ملا عبد المنان نیازی در یک درگیری درون گروهی در هرات شدیداً زخمی شد و گفته می شود که امنیت ملی دولت مزدور اورا بوسیله طیاره جهت تداوی به کابل انتقال داده است که در آنجا وفات کرد و جسدش به هرات منتقل شد. این مسأله بیانگر رابطه مخفی این گروه با دولت مزدور ارتش اشغالگر آمریکا و ناتومی باشد. و پسرش حافظ خالد نیازی طی مراسم علنی در قریه گازرگاه هرات به جانشینی او انتخاب شد.

طالبان بتاريخ ۱۵ اگست سال ۲۰۲۱ میلادی (۲۴ اسد ۱۴۰۰ خورشیدی) قدرت دولتی را تحویل گرفته و نظام «امارت اسلامی» را اعلان کردند. اینها آخرین روز تخلیه میدان هوای کابل توسط ارتش امریکا (۳۱ اگست ۲۰۲۱ میلادی - ۹ سنبله ۱۴۰۰ خورشیدی) را «روز پایان اشغال» و «روز استقلال» کشور اعلان کردند. در حالیکه این یک «استقلال» صوری است و طبقات ارتجاعی همواره در جهت فریب توده های مردم از آن یادمی کنند. در حالیکه افغانستان در شرایط کنونی کشوری نیمه فءودالی (نیمه ملاکی) و نیمه مستعمره است. طالبان نمایندگان طبقات فیودال و کمپرادور و نوکر امپریالیسم هستند. از جانب دیگر حضور چند ده هزار نیروی جنگی طالبان پاکستانی، نیروهای جنگی گروه های ارتجاعی چند

کشور اسلامی و ارتش ملیشه دولت پاکستان در کنار نیروهای طالبان و شبکه حقانی حضور داشته و بر خلق افغانستان حکمروایی کرده و مظالم و ستم رومی دارند. و حضور چندده هزار نیروی جنگی خارجی با همین وضعیت (قیمومیت) دولت اسلامی پاکستان خود نوعی اشغالگری و تسلط استعماری است و امارت اسلامی طالبان در نوکری به آن قرار دارد. امارت اسلامی طالبان بنا بر ماهیت ایدئولوژیک سیاسی آن اعلان کرد که همه پالیسی هایش را بر اساس «شریعت اسلام» به پیش می برد. این رژیم در اولین اقدام زنان را از حق کار (بجز در بخشهای معارف و صحت) منع کرد. باین صورت ده ها هزار زن کارمند در ادارات دولتی و غیردولتی بیکار شده و گرفتار فقر و تنگدستی شده اند. طی این مدت بیکاری و فقر و گرسنگی در کشور به مرز فاجعه باری رسیده است و ده ها هزار تن خاصاً قشر تحصیل کرده مجبور به ترک کشور شده اند. امپریالیستهای اشغالگر در آخرین روزها چند ده هزار تن از مترجمان و خدمتگاران داخلی شان را با اعضای فامیل های شان از افغانستان انتقال دادند. تعداد زیادی از فامیلیهای گرسنه و درمانده حتی مجبور به فروش کودکان خود (خاصاً کودکان دختر) شده اند. چندین میلیون تن از شاگردان مکاتب و پوهنتون ها که ۶۰ درصد آنها را دختران و زنان تشکیل می دهد از تحصیل محروم کرده است. پوهنتون های دولتی را تعطیل کردند و اکثریت پوهنتونهای خصوصی هم سقوط کردند. مکاتب دخترانه در بخش تحصیلات متوسطه و ثانوی را (بجز درده و ولایت) تعطیل کردند. در همه ولایات فقط دختران تا صنف ششم می توانند درس بخوانند. وزارت «امر به معروف و نهی از منکر» فعالیت اش را در سراسر کشور با وحشت به پیش برده و در اکثر امور شخصی و اجتماعی اهالی جامعه مداخلت کرده و «متخلفین» را شلاق می زند.

با اعلان امارت اسلامی کشورهای امپریالیستی و سایر کشورها ظاهر آشناسازی رسمی این رژیم خودداری کرده و صحبت از «تعامل» با دولت طالبان دارند و بانک جهانی میلیارد ها دلار «کمکهای مالی» را که برای افغانستان در نظر گرفته شده بود بحالت تعلیق در آورده است. از آنجاییکه هفتاد درصد بودجه دولت مزدور از این طریق تأمین می شد رژیم طالبان نمی تواند معاشهای مامورین خود را بپردازد و صدها هزار کارمند دولت طی ۳-۴ ماه اخیر معاش دریافت نکرده و اکثریت آنها به تنگنای فقر و گرسنگی گرفتار شدند. رژیم طالبان می گوید در خزانه دولت قبلی حدود یک میلیارد و دو صد میلیون دلار موجود بود و دولت امریکا حدود ده میلیارد دلار دولت افغانستان را بلوکه کرده است. دولت امریکا می گوید که مسدود کردن میلیارد ها دلار دولت افغانستان به سبب حضور افراد تحت تحریم در دولت طالبان است نه مسئله ای دیگری. همچنین بانک جهانی ظاهر کمکهای اختصاصی سالانه به دولت گذشته را نیز متوقف کرده است. تجارت کوچک و نیمه جان کشور هم از رونق افتاده است؛ عواید داخلی دولت ناچیز است؛ سیستم بانکی کشور دچار اختلال شدید شده و در آستانه سقوط قرار گرفته است. باین صورت ارز داخلی (افغانی) ارزش خود را هر روز از دست می دهد. سرمایه گذاری داخلی و خارجی متوقف شده است. خلاصه اینکه همان اقتصاد کوچک در حال رکود نیم جان رژیم گذشته که وابسته به «کمکهای» خارجی بود به مرز ورشکستگی رسیده است. ملاحظه می شود که این وضعیت اقتصادی سران این رژیم مزدور را نیز نگران ساخته چنانکه در این اواخر متقی وزیر خارجه در مصاحبه ای با «اسوشینتد پرس» با لحن الحاح آمیزی خطاب به دولت امریکا گفت: «شما یک ملت بزرگ و عالی هستید و باید صبر کافی و قلبی بزرگی داشته باشید تا بر اساس قوانین در مورد افغانستان سیاست گذاری کنید و روابط نیکی با افغانستان در پیشگیرید (رژیم ما بر رسمیت بشناسید و تحریم هارا بردارید)». لیکن انس حقانی عضو عالی رتبه دیگر امارت اسلامی طالبان طی مصاحبه ای گفت: «هر قدر ما را زیر فشار قرار دهند ما از اصول خود گذشت نمی کنیم. آنقدر که جهان به ما ضرورت دارد ما به آن ضرورت نداریم». در حالیکه این شیاد دروغ می گوید. جهان مورد نظر این مزدور همان قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی اند و اینها طی چهار دهه اخیر در پیشبرد استراتژی و اهداف غارتگرانه آنها نقش جاده صافکن را

ایفا کرده اند و در آینده نیز خواهند کرد. امپریالیستها و دولتهای ارتجاعی سلاح و مهمات و پول و نقشه عملیات در دسترس آن ها قرار می داده اند. این دنیروی ارتجاعی و ضد مردمی (اگرگاهی تضاد بین آنها شدت یافته و بر سرهم می کوبند) ولی نظریه خصلت طبقاتی آن ها بازبهم وابستگی تنگاتنگی داشته و همدیگر را کمک و تقویت می کنند. طی مدت چهار ماه اخیر مراکز و نواحی شهرهای بزرگ و کوچک و قریه ها بوسیله نیروهای مسلح رژیم طالبان و نیروهای متحد خارجی آن ها اداره و کنترل می شوند. و مردم در سایه ای اسلحه با ترس و وحشت زندگی می کنند. طی این مدت دزدی های مسلحانه و عدم امنیت جانی و مالی مانند زمان رژیم قبلی ادامه دارد. «خان الکوزی معاون اتاقهای تجارت بتاریخ (۲۱-۲۰۲۱) در مصاحبه ای گفت: طی دو تا سه ماه اخیر ۴۲ نفر تاجر اختطاف شده که تعدادی از آن ها بقتل رسیده اند». رژیم امارت اسلامی طالبان با وجود اعلان ظاهری «عفو عمومی» گزارش شده که در همین مدت بیش از یکصد تن از مامورین ملکی و عسکری و امنیتی رژیم گذشته را دستگیر و بقتل رسانده و یا سربسته نیست کرده است. دیده بان حقوق بشر مربوط به نهاد بین المللی حقوق بشر بتاریخ ۳۰ نوامبر گزارش داد که قتل بیش از ۴۰ تن آن ها را مستند سازی کرده است. همچنین ترورهای هدفمند و سازمان یافته (مخالفین رژیم) ادامه دارد. ظالمانه تر اینکه رژیم طالبان آخرین لقمه نان خشک مردم را نیز زیر نام «عشرونکات» دردهات و شهرها از آنها می گیرند. فقر و گرسنگی در جامعه بیدامی کند. طبق ارزیابی ملل متحد نود و پنج درصد مردم افغانستان طی ۱۸ ماه آینده به زیر خط فقر خواهند رفت. البته وضعیت اسفبار فقر و گرسنگی و بحران اقتصادی کنونی در افغانستان تنها نتیجه اوضاع چهار ماه اخیر (حکومت طالبان) نیست بلکه عمدتاً نتیجه پالیسیهای غارتگرانه و ضد مردمی امپریالیستهای اشغالگر آمریکا و «ناتو» و دولت مزدورانها بوده که کشور و مردم افغانستان را در همه عرصه ها در چنین وضعیت فلاکتباری رسانده بودند. رژیم طالبان مدعی است که «امنیت» را در سراسر کشور تامین کرده است پس این قتلها و جنایات و سرقتهای مسلحانه کیها انجام می دهند؟ بدون شک توسط افراد خود آنها و یاباندهای جنایتکار اسلامی از جمله داعش صورت می گیرد که در حمایت رژیم طالبان قرار دارند. و در این عملیتهای انتحاری و یا ترورهای هدفمند داعش بطور دستوری نقش «بزبلا گردان» را برای رژیم طالبان بازی می کند.

مردم افغانستان خاصاً روشنفکران مترقی مردمی باید هوشیار باشند و فریب ترندهای سیاسی این گروه را نخورند که باردیگر سعی می کنند تا بنام «جبهه مقاومت ملی» توده های خلق را فریب دهند. همچنین باید به این مطلب توجه جدی نمایند که بدون آگاهی سیاسی انقلابی و بدون رهبری یک حزب سیاسی انقلابی پرولتری مبارزات توده های خلق به پیروزی نمی رسد و توده های خلق از زیر سلطه ستم و استعمار طبقات ارتجاعی فءودال و کمپرادور (رژیم وحشت و قرون وسطای طالبان) و حامیان امپریالیست آنها نجات حاصل نمی کنند. جریان تاریخ فاجعه بار چهل سال اخیر کشور باید بهترین درس برای توده های مردم باشد. طی چهاردهه اخیر ماهیت نقشه ها و اهداف همه این گروه های خاین و جنایتکار و مزدور امپریالیسم برای خلق ستمدیده بر ملا گردیده است. هیچ گونه ابهامی وجود ندارد که اینها و پاداران امپریالیست آنها از جمله دشمنان خونخوار خلق و میهن هستند. توده های خلق در پرتو آگاهی سیاسی انقلابی است که می توانند دشمنان طبقاتی و ملی خود را بدرستی بشناسند. آگاه ساختن توده های خلق از رسالت تاریخی روشنفکران مبارز انقلابی در جامعه است. روشنفکرانی با ایمان صادق و آگاه به علم انقلاب پرولتری. توده های خلق و روشنفکران مترقی مردمی باید فریب شعارهای یک جناح ارتجاعی علیه جناح ارتجاعی دیگر را نخورند. اینها با شعارهای بظاهر «مترقی» و فریبنده از نیروی مبارزاتی توده های خلق در جهت برآورده شدن مقاصد و اهداف خودشان بهره می برند. این مسءله طی چهل سال اخیر بار بار به ثبوت رسیده است. برای نجات خلق افغانستان فقط یک راه وجود دارد مبارزه انقلابی تحت رهبری یک حزب انقلابی پرولتری. در اوضاع کنونی افغانستان به لحاظ ساختاری

کشوری نیمه فءودالی (نیمه ملاکی) و نیمه مستعمره (تحت سلطه امپریالیسم) است. دوطبقه زمینداران بزرگ و تاجران کمپرادور که وابسته و نوکر امپریالیسم اند و توسط دولت (امارت اسلامی) نمایندگی می شوند. اینها از جمله دشمنان طبقاتی آشتی ناپذیر خلق افغانستان هستند. و تضاد بین توده های خلق و اینها از جمله تضاد اساسی و عمده جامعه است. همچنین گروههای ارتجاعی منسوب به «انتلاف شمال» و دیگر گروههای همسخ آن هانیز نمایندگان طبقات ارتجاعی فءودال و کمپرادور و نوکر امپریالیسم و از جمله دشمنان طبقاتی آشتی ناپذیر خلق افغانستان هستند. و تضاد بین خلق و این جناح ارتجاع در شرایط کنونی از جمله تضاد اساسی جامعه بشمار می رود. حل این تضادها و نجات خلق افغانستان از دستم و استثمار نظام فءودال کمپرادوری و قطع سلطه امپریالیسم و تشکیل دولت دموکراتیک خلق از طریق مبارزه مسلحانه (جنگ انقلابی خلق و استراتژی جنگ توده ای طولانی مدت) میسر است. در مرحله انقلاب دموکراتیک نوین به سه سلاح اساسی ضرورت است: حزب کمونیست انقلابی (م- ل- م) ارتش انقلابی خلق و جبهه متحد ملی. این جبهه از نیروهای انقلابی پرولتری و نیروهای مترقی ضدارتجاع فءودال کمپرادوری و ضد امپریالیسم در جامعه تشکیل شده و تحت رهبری پرولتاریا مبارزه را به منظور سرنگونی نظام فءودال کمپرادوری و قطع سلطه امپریالیسم و نایب منطقه ای آن (دولت ارتجاعی پاکستان) و شکست کامل جناح دیگر ارتجاع فءودال کمپرادوری («جبهه مقاومت ملی» و دیگر نیروهای همسخ آن) و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و پیروزی سوسیالیسم به پیش خواهد برد. برای نجات خلق از این پرتگاه ظلمتبار فقط همین یک راه وجود دارد. با تاسف که در شرایط کنونی جنبش کمونیستی (م- ل- م) کشور در وضعیت بحرانی و ضعف قرار دارد و طبقه پرولتاریا هنوز به ستاد رهبری انقلابی (حزب کمونیست انقلابی) دست نیافته است. از اینرو ما فعلاً در تهیه دو سلاح دیگر (تشکیل و سازماندهی ارتش انقلابی خلق و جبهه متحد ملی) نیز ناتوان هستیم. «حزب کمونیست (م.ا.و.ی.س) افغانستان» و جناح انشعایی آن در منجلاب اپورتونیسیم قرار دارند. و کمونیست های انقلابی باید در جهت ایجاد حزب کمونیست (م- ل- م) انقلابی واقعی مبارزه ایدئولوژیک سیاسی انقلابی را علیه انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسیم همزمان با مبارزه افشاگرانه علیه ارتجاع فءودال کمپرادوری و امپریالیسم حامی آن به پیش برند.

- مرگ بردولت امارت اسلامی طالبان و گروه های ارتجاعی متحدان!

- مرگ بر امپریالیستهای غارتگر امریکای و ناتو و دولت ارتجاعی پاکستان حامیان این نظام وحشت قرون وسطای!

- نابود باد سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و ارتجاع همدست آن!

- پیروز باد مبارزات انقلابی خلق افغانستان!

۵ جدی ۱۴۰۰ خورشیدی (۲۵ دسمبر ۲۰۲۱ میلادی)

نویسنده: پولاد